

پرهیز از گناه

بهترین اعمال در ماه مبارک رمضان

مقاله زیر بمناسبت «ماه مبارک رمضان» از کتاب نفیس «كودك از نظر وراثت و تربیت» اقتباس شده است .

این کتاب که مجموعه پانزده سخنرانی از سخنرانیهای خطیب دانشمند «آقای فلسفی» است مشتمل بر اصول نظرات اسلام درباره تأثیر « وراثت و تربیت» در روح و جان كودك ، و مقایسه و برتری کامل آن نسبت بنظرات روانشناسان جهان میباشد .
مطالعه این کتاب را بعموم خانواده‌هائی که علاقه‌مند بسعادت فرزندان خود میباشند توصیه میکنیم .

ماه مبارک رمضان است ، ماه رحمت ، ماه مغفرت ؛ ماه عنایتهای مخصوص خداوند .
متدینین و علاقمندان بتعالیم عالیة اسلام در این ماه با ادا و فرایض و سنن اسلامی مراتب اطاعت و فرمانبرداری خود را به پیشگاه خداوند بزرگ ابراز میدارند تا از این راه بحضرت رب العالمین نزدیک شوند و از رحمت های واسعه او در این ماه برخوردار گردند .

شاید بسیاری میل دارند بدانند کدام عمل در ماه رمضان بهتر از تمام اعمال است تا در انجام آن بکوشند ، اگر این پرسش از افراد عادی مسلمین بشود جوابهای گوناگونی میدهند . یکی میگوید بهترین عمل در این ماه قرآن خواندنست دیگری میگوید افطار دادن ، بنظر بعضی بهترین عمل صلوة رحم و عیادت مریض کردن است و بعضی گمان میکنند اذکار و دعا های مستحب خواندن خلاصه هر کس بیکنوع کار خیری بیشتر توجه میکند و آنرا بهترین عمل در ماه رمضان میدانند

رسول اکرم (ص) چه هیفتر ماید ؟

روز جمعه ای که مصادف با آخر شعبان بود نبی اکرم (ص) بر منبر خطبه میخواند و وظائف

مردم را در ماه رمضان بیان میفرمود **قال علی (ع) «فقلت وقلت یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر؟»** علی (ع) با خاست و گفت یا رسول الله در ماه رمضان چه عملی بهتر از تمام اعمال است ؟ پیغمبر فرمود : **الورع عن محارم الله (۱)** : بهترین عمل اجتناب از گناهان است .

مردم عموماً بهترین عمل را در ماه رمضان بین کارهای مثبت و نیکبها جستجو میکنند ولی نبی اکرم (ص) بکفۀ منفی قضیه توجه داشته و بهترین عمل را در ماه رمضان اجتناب از گناه فرموده است .

البته در دیانت ملاک ، نظر شارع مقدس است .

برای اینکه اهمیت اجتناب از گناه در تأمین سعادت بشر روشنتر شود توجه شما را به مطالب

ذیل جلب می کنیم :

تعالیم الیه دین از نظر سعادت انسان و بیان خیر و شر درست مثل برناه، های پزشکی در سلامت و بهداشت مردم است پیغمبر در تأمین تعالی معنوی و کمالات روحانی انسان مانند طبیب عالم و خیر خواهی است در باین بیمار علی (ع) درباره رهبر عالیقدر اسلام فرموده است : پیغمبر اکرم طبیب بسیاری است که مرهمهای شفا بخش و آرام دهنده او را آموخته کرده تاهر جادوهای نابینا و ارواح ناشنوا ببینند و معالجه و مداوای آنها قیام کند و مردم ، بتالارا از رک معنوی و سقوط روحانی خلاص نماید (۲)

اطباء در معالجه مرض دو برنامه دارند: یکی مثبت و دیگری منفی در برنامه مثبت بمریض میگویند این آمپول را بزنی و این کپسول را بخور...

و در قسمت منفی میگویند انگور نخور سرکه و چربی و ادویه محرک نخور ..

برنامه مذهبی نیز اینطور است از یکطرف بمردم میگوید : نماز بخوان ، زکوة بده ؛ کسب حلال داشته باش .. و از طرف دیگر میگوید : دروغ مگو ، فحش مده ، کفۀ مثبت در دیانت بنام واجبات است و کفۀ منفی بنام محرّمات

در برنامه پزشکی موضوع اجتناب و پرهیز بقدری اهمیت دارد که اگر مریض مراقبتهای لازم را ننماید اعمال مثبت بی اثر و قیم خا اهدشد ، درباره ای از موارد معالجه جن پرهیز نیست امام موسی بن جعفر (ع) میفرمود **الحکمیه رأس کل دواء (۳)** یعنی پرهیز سرسلسله دارو و

(۱) عیون اخبار الرضا ص ۱۶۴ .

(۲) نهج البلاغه .

(۳) سفینه (حمی) ص ۳۴۵ .

درمان است نتیجہ آنکہ تأمین سلامت مرہون مراقبت دستورہای مثبت و منفی است ولی من حیث المجموع نقش پرهیز در مالجہ ، ہمتر از دستورہای عملی و مثبت است .

هدف قرآن

در امور مذہبی و تأمین سادت معنوی نیز مطلب ہمین منوال است در قرآن شریف و اخبار رسول اکرم و اعلیٰ علیہم السلام تقوی بزرگترین سرمایہ سعادت شناختہ شدہ و هدف قرآن تربیت مردان با تقوی است تقوی بمعنی پرهیز است و متقی یعنی پرهیز کار .

روزہ ماہ رمضان کہ از فرائض مهم اسلامی است جز اجتناب و پرهیز از مفطرات چیز دیگری نیست . خداوند روزہ را بر اہم گذشتہ و ملت اسلام واجب کردہ است تا مگر مردم با این تمرین و مراقبت پی گیری ماہہ ! بمقام شامخ تقوی نائل شوند .

کتب علیکم الصیام کہما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون (۱) یعنی

روزہ بر شما مسلمانان مانند ما مذہب گذشتہ واجب گردیدہ است تا بمقام تقوی نائل گردید . امام سجاد (ع) میفرمود کسیکہ از گناہ اجتناب نماید در دریف عابدترین مردم است (۲) اغلب بدبختیہائی کہ دامنگر فرد یا جامعه میشود برای آلودگی بگناہ و معصیت است ، ملل و اقوامی کہ بکلی ساقط شدہ و از بین رفتہ اند و در تاریخ جز اسمی از آنها باقی نماندہ ؛ بر اثر بی باکی در گناہ بودہ است ، خداوند در قرآن مجید باین مطلب مکرر اشارہ فرمودہ است .

کذبوا بآیات ربہم فاهلکناہم بذنوبہم (۳) یعنی آیات الہی را تکذیب کردند در نتیجہ بملت گناہ نشان نابودشان کردیم .

گناہ یعنی مخالفت با قوانین الہی و پیروی بدون قید و شرط از تمایلات و هوای نفس

کیفر تخلف از قوانین

اولین اصلی را کہ لازم است در اینجا در نظر داشتہ باشیم این است کہ صرف نظر از تعالیم مذہبی ما نمیتوانیم تمام تمایلات خود را آزادانہ بکار بندیم ؛ موانع زیادی دسر راہست کہ منافی با آزادی ما است ، برای نمونہ ببعضی از آنها کہ خیلی روشن است اشارہ میکنیم :

۱ - فرض کنید کبوتری بالای بام عمارت چہار طبقہ خیابانی نشسته است ، شما نیز نزدیک او روی بام ایستادہ اید کبوتر بیک لحظہ بال می کشاید و میپرد ، شما نیز مایلید مانند او طیران کنید ؛ ولی اسباب طیران و قدرت مقاومت در برابر قوہ جاذبہ زمین ندارید و قانون خلقت شما را از این تصدیق منع میکند ، اگر مرغ بر سر شاخہ نکتید و از قانون او سرپیچی نمائید ، بمحض

(۱) آیہ ۱۸۳ سورہ بقرہ

(۲) مستدرک الوسائل جلد ۲ ص ۳۰۲ (۳) آیہ ۵۴ سورہ انفال

اینکه خود را از عمارت بقصد رفتن بعمارت روبرو پرت کنید قوه جاذبه با کمال شدت و خشونت شما را بزمین میکشد و کیفر تخلف شما را فوراً بشما میدهد، و باشکستن استخوان سر؛ مغز و خون شمار روی زمین پخش مینماید و بحیات شما خاتمه میدهد و بزبان گویای قانون تکوینی میگوید:

اینست مجازات کسی که گناهکار باشد و از قوانین طبیعت تخلف کند!

بشراز اول کودکی قدم باموانع طبیعت روبرو میشود و هر روز بیش از روز قبلی بمحدودیت خود پی میبرد و درنگ میکند که تمایلاتش با موانع گوناگون روبرو میشود.

۲ - مانع دیگری که در سر راه تمایلات آدمی است قوانین بهداشتی و برهیزهای طبی است که خود یکی از شاخه های شجره طبیعت است؛ مریض شیرینی و غذاهای گوناگون رامی بیند، میل دارد بخورد، ولی مرض قند دارد؛ اگر بخواد از تمایلاتش پیروی کند دچار انواع بدبختی و ناراحتی میشود. گاهی چنان ناخوشیها دست بدست هم داده اند که مریض ناچار باید تمام تمایلات خود را بکشد و فقط قناعت کند بخوردن چند برگ سبزی و میوه بخته و بس، چاره ای نیست یا باید بتمایلات خود پشت پا بزند و سلامت و حیات خود را حفظ نماید؛ یا آنکه از تمایلات مضره خویش پیروی کند و پرهیز را بشکند و در نتیجه با شدت مرض و افتادن در بستر و احیاناً نآوردن؛ کیفر تخلف خود را ببیند و بدین وسیله مجازات شود.

۳ - قوانین مملکتی یکی دیگر از موانع بزرگ تمایلات بشر است اگر مملکتی بخواهد زندگی کند باید با وضع قوانین حدود هر کس را بموجب قانون تعیین نماید و اعمال تمایلات هر کس را در حدود قانون اجازه بدهد و این خود معنی محدود کردن تمایلات و خواسته ها است. گاهی کسانی در برابر قانون ناراحت میشوند، میخواهند آزاد باشند هر چه میخواهند بکنند؛ ولی قدرت قانون آنها را مجبور باطاعت و تمکین مینماید؛ یکی از غریبه ها میگوید: قانون مانند لجامی است که بر دهان اسب وحشی زده باشند گاهی برضد آن سرکشی میکند با این تفاوت که بر سراسب وحشی انسان لجام میزند، ولی لجام قانون را خود انسان بر دهان خود گذارده و خود گاهی برضد آن طفیان میکند!

این سه مرحله که گفته شد، در تمام جهان صرف نظار از مذهب و نژاد عملی است و مخالفت با هر يك از آنها گناه و تخلف شناخته میشود؛ اسلام نیز بهمۀ آنها توجه کرده و به پیروان خود تذکرات و تعالیم لازم را داده است.

پیروی از تمایلات نفسانی که برخلاف قوانین تکوینی و بهداشتی و اجتماعی باشد در نظر قانونگذار اسلام ممنوع است و قسمت مهم گناه در اسلام عبارت از اعمال همین تمایلات ناروا است خود کشی بهر صورت و ضربه خطرناک بپیدن زدن و خویش را بهلاکت بقیه در صفحه ۵۷

آیا

مسیحیت خطر ناک است ؟

* مهمترین حادثه اروپا پس از جنگ دوم

* علل و عوامل تشکیل کنگره جهانی واتیکان

* مسیحیت در خدمت استعمار !

* لااقل این خطر وجود دارد

اخیراً در جهان مسیحیت جنب و جوشی به چشم میخورد که بارزترین مظهر آن تشکیل « شورای جهانی واتیکان » است ، و در غالب جرائد مطالبی مربوط به تشکیل آن انتشار دیده میشود . پیش از آنکه « علل » این جنب و جوش را بررسی کنیم بد نیست درباره ماهیت و هدف کنگره جهانی مزبور که بگفته هفته نامه « اسپرس » ؛ دو گل رئیس جمهور فرانسه آنرا بزرگترین واقعه بعد از جنگ جهانی دوم معرفی کرده ؛ کمی گفتگو نمائیم .

اطلاعاتی که ذیل در باره این کنگره از نظر خوانندگان محترم میگذرد مستقیماً از نوشته های رسمی وابسته بکلیسا گرفته شده است :

شورای مزبور که يك کنگره بین المللی از کشیها و روحانین مسیحی تمام پنج قاره جهان است تقریباً در هر قرن یك مرتبه تشکیل میشود و هدف آن حل مشکلاتی است که دنیای مسیحیت با آن روبروست ؛ ولی در صرموشك و فضا ، و بهم پیوستگی قاره های جهان ؛ و تضاد عمیق بلوک شرق و غرب . این شورا اهمیت خاصی بخود گرفته ، تا آنجا که ملاحظه کردید بعضی از سیاستمداران غربی آنرا بزرگترین حادثه پس از جنگ بین المللی دوم شناخته اند .

راستی هم عجیب است ، هفت هزار نفر از سران کلیساهای دنیا ، در بزرگترین کلیسای

جهان در واتیکان مقرر سلطنت پاپ برای يك سلسله جلسات طولانی ، دورهم جمع شوند و بی بحث و مذاکره در پیرامون مشکلاتی که کلیسا با آن روبروست بپردازند .

این کنگره در سه دوره اجلاس سه دوره بمدت « دوماه » که مجموعاً شش ماه در خلال يك سال میشود تشکیل خواهد شد و بودجه ای که برای آن در نظر گرفته شده بگفته منابع رسمی کلیسائی در حدود ۶۵۰ میلیون « لیرا » است . (۱)

اهمیت این جنبش مذهبی مسیحی از این جا روشن میشود که « پاپ » همینکه تصمیم خود را مبنی بر تشکیل این کنگره اعلام کرد از تمام مقامات روحانی مسیحی در سراسر دنیا خواست که پیشنهادها و نظریات خود را مربوط بامور مذهبی مسیحی برای او بنویسند ؛ تعداد این پیشنهادها که بدفتر کنگره رسید رقم بزرگی بود ؛ یعنی قریب به « نه هزار » پیشنهاد !

تمام این پیشنهادها بزبان « لاتینی » که زبان رسمی آن کنگره است ترجمه و چاپ شده و بصورت يك دوره کتاب ۱۵ جلدی درآمد که مجموعاً در حدود پنج هزار صفحه است و در میان اعضا کنگره پخش شده است .

کار این مجمع عمومی رسیدگی باین پیشنهادهاست ؛ ولی از میان آنها هفتاد موضوع که در درجه اول اهمیت است بیش از همه مورد توجه و رسیدگی قرار خواهد گرفت ، و از مهمترین آنها جمع و جور کردن فرقه های مختلف مسیحیت (کاتولیک ؛ پروتستان ؛ ارتدوکس) و هماهنگ ساختن تبلیغات کلیسا با وضع زمان حاضر است .

نشریات مسیحی صریحاً باین دو قسمت اشاره کرده و مینویسند :

« پیشوای کاتولیکهای جهان برای هماهنگ ساختن روش کلیسای کاتولیک با نیازمندیهای

انسان در روزگار پرواز بین ستارگان ؛ و گردآوری هزار میلیون (۲) مسیحی که عوامل تاریخی و عقیدتی در دو هزار سال گذشته آنها را از هم پراکنده است بکارهای انقلاب آسمانی دست زده » .

* * *

این بود خلاصه ای از ماهیت و هدف کنگره . مزبور که لازم است ما از آن بسا خبر باشیم

(۱) « لیرا » واحد پول ایتالیاست .

(۲) در اینجا مطابق مثل مشهور در ضمن دعوانه خطی کرده اند ، و تعداد مسیحیان جهان را

که شاید کمتر از ۸۰۰ میلیون است هزار میلیون نوشته اند .

زیرا فعالیت دیگران را ارزیابی نکنیم و از کم و کیف آن مطلع نشویم هرگز نمیتوانیم وظیفه خود را در برابر آئین مقدس اسلام و حفظ مقدمات آن انجام داده و اقدامات لازم را برای خنثی کردن فعالیت‌های تخریبی بیگانگان بنمائیم .

اکنون کمی عوامل و علل این جنبش را بررسی کنیم :

* * *

بنظر میرسد که در میان عوامل گوناگونی که این جنب و جوش را بوجود آورده سه عامل زیر جزء عوامل درجه اول است :

۱ - **عامل سیاسی** - غرب میخواهد با جمع و جور کردن مسیحیان جهان و تمرکز قدرت در «واتیکان» و تقویت کلیسا در سراسر کشورهای مسیحی سدی در برابر نفوذ کمونیزم بوجود آورد ، و از این دستگاه روحانی بهره برداری سیاسی کند . اهمیتی که رجال سیاسی باین کنگره میدهند این حقیقت را تأیید میکند .

۲ - **تجدید نظر در اصول فرسوده** - تمام افرادی که درباره مذهب مسیحیت کنونی مطالعه دارند بخوبی میدانند که آثار فرسودگی و کهنگی از همه جای آن نمایان است ، و کتب عهدین (تورات و انجیل) با زبان رسا اعلام میکنند مدتهاست که ستاره طالع آنها افول کرده است ! .

مسیحیت فعلی از نظر عقائد دینی و معارف مربوط بشناسائی «مبدئ و معاد» فوق العاده فقیر است و مطالبی که درباره خدا و صفات خدا در عهدین دیده میشود هیچگونه مناسبتی با افکار مردم عصر فا ندارد .

داستان پذیرائی گرم و صمیمانه ابراهیم از جناب خدا و شستن پای این میهمان عالیقدر و غذا خوردن و آرامیدن خداوند در سایه درخت ، و کشتی گرفتن او ؛ از شام تا بام ، با یعقوب (اسرائیل الله) در سر زمین « فنوتیل » و عقب نشینی « درخشان » در این زور آزمائی که مشروحاً با مدارک آن از «عهدین» در شماره نهم سال گذشته این مجله مطالعه فرمودید و امثال این عقائد مضحک را بقول آنها در عصر « پرواز میان ستارگان » نمیتوان بخورد مردم داد .

از نظر احکام و مقررات و قوانین اجتماعی ؛ مسیحیت کنونی هیچگاه نمیتواند خط مشی اجتماعات و روابط افراد و جامعه ها را در عصر حاضر تعیین کند ؛ خلاصه آئین فعلی مسیح فاقد يك «دکترین» اجتماعی است .

تنها سرمایه مسیحیت فعلی يك سلسله تذکرات اخلاقی است که آنها را ضامن اجرا ندارد و پاره ای از آنها قابل عمل نیست ، و قسمتی هم مانند اصل نیکوکاری و عنف و اغماض و گذشت و محبت

و وفا و دوستی، از اصول مسلمی است که هر کس با مراجعہ بوجدان خود آنرا درک میکند. البته با چنین وضعی مسیحیت نه تنها نمیتواند در عصر فضا پیشروی کند بلکه اگر وضع بهمین صورت ادامه یابد نفقات خود را نیز مرتباً از دست خواهد داد.

با توجه باین امور حامیان کلیسا از تجدید نظر در اصول ناقص و تحریف یافته مزبور را ضروری تشخیص داده اند؛ بلکه بتوانند با این تعمیرات و دست کاریها و رنگ آمیزیها برای مدت دیگری این بنای کهنه را سرپا نگهدارند و از فرو ریختن آن «موقتاً» جلوگیری کنند.

مسیحیت در خدمت استعمار

بدبختی بزرگ دیگری که دامنگیر کلیسا و مسیحیت شده اینست که بر اثر مداخلات رجال سیاسی غرب، آئین مسیحیت در دنیا یک «آئین استعماری» شناخته شده که همراه با استعمار سیاه در کشورهای مختلف نفوذ پیدا کرده است؛ این حقیقت را بطور آشکار در بعضی از نشریات وابسته بکلیسا میخوانیم. مثلاً مجله ماهنامه پروتستانهای ایران در شماره ۸ سال ۱۴ تحت عنوان: «مسیحیت در تلاش خود با حریقان سرسختی دست بگریبان است» مینویسد:

«استعمار غربی مسیحیت را نیز چون پاره ای دیگر از جنبه های تمدن غربی در این کشورها گسترش داده است!، در طول سه قرن گذشته مسیحیت دوش بدوش لشکریان غربی در کشورهای جنوب شرقی آسیا گسترش یافت و پای مروجان غربی مسیحیت به دور افتاده ترین روستاهای این سرزمین گشوده شد! ...»

ملاحظه میکنید که جنبه استعماری گسترش مسیحیت بقدری روشن است که حتی مقامات وابسته بکلیسا نیز نتوانسته اند آنرا انکار کنند، و همین دلیل همزمان با بیدار شدن مستعمرات و پاره شدن زنجیرهای اسارت استعمار مبشرین مسیحی همراه استعمار سیاسی از آسیا و آفریقا عقب رانده میشوند. آیا کلیسا نباید برای این بیچارگی فکری کند؟

۳ - مقابله با حریف نیر و مند! - اسلام جوان با احکام و معارف وسیع و ریشه دار خود و با قدرت تحرکی که از امتیازات اوست در نقاط مختلف جهان مشغول به پیشروی است، منتهی در پاره ای از نقاط مانند قاره سیاه (آفریقا) سریعتر و در پاره ای دیگر مانند اروپا و آمریکا بطی و تر. کلیسا نمیتواند خطر «پیشرفت سریع اسلام» را در جهان نادیده بگیرد و تماشاچی عقب نشینیهای مسیحیت از قاره سیاه و سایر نقاط جهان باشد.

باز در نشریات وابسته بکلیسا اعترافات جالبی راجع باین حقیقت دیده میشود مثلاً نشریه سابق الذکر در همان شماره ضمن اعتراف صریح باینکه «اسلام یکی از نیر و مندترین حائل مسیحیت است»؛ مینویسد: «سومین دینی که اکنون در بسیاری از نقاط آسیا از جمله

در آسیای جنوب شرقی با مسیحیت بمبارزه برخاسته اسلام است ؛ رستاخیز «اسلام» به رستاخیز «بودا» میماند ؛ ولی تفاوت آن با کیش بودا در اینجاست : (دقت کنید) که اسلام همچنانکه در پاکستان ملاحظه میکنیم در جریان رستاخیز خویش سیاست را با دین درهم آمیخته است ، ...

... رهبران مسلم «اندونزی» برای تأمین وحدت و یکپارچگی ملت خویش که عوامل بسیاری آنرا از هم جدا ساخته **بجنبه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام توسل میجویند** و برابری و برادری مؤمنان **و پیوند اسلام را با همه شعون زندگی انسان** به هموطنان خویش یاد آور میشوند !

با توجه با این اعتراف جالب ، روشن میشود که موضوع مبارزه با پیشرفت اسلام و مقابله با این حریف نیرومند نیز یکی از عوامل اصلی تشکیل کنگره مزبور است

همزمان با تشکیل شورای مزبور ؛ رفت و آمد کار دینالهای مسیحی (مانند کتر اسپلمن ها!) و اسقفها و کشمیشها و توسعه نشریات آنها مخصوصاً در میان طبقه جوانها و «حاکم بخشی» هان نسبت بزلزله زندگان و امثال آن ، همه حاکی از جنب و جوش جدیدی است که بقول بعضی شاید **مقدمه «یک جنگ صلیبی سرد» در برابر صفوف مسلمانان** باشد .

آیا با این اوضاع و احوال «مسیحیت کنونی» برای جهان اسلام خطرناک است ؟! این سؤال است که شاید بسیاری از مسلمانان بیدار از خود میکنند .

این سؤال دو جواب دارد : آری ، نه !

چرا نه ؟ برای اینکه دوران مسیحیت سپری شده و هر اندازه نقش ایوان این بنای فرسوده را پرزرق و برق ترکند زیاد مؤثر نیست ؛ زیرا خانه از پای بست ویران است !

چرا آری ؟ بعلت اینکه این فعالیتهای ریشه دار و عمیق کمترین خطری که برای اسلام دارد اینست که جلوی پیشرفت آنرا در دنیای امروز که از جهات زیادی آمادگی برای پذیرش این آئین جهانی دارد سد میکند و موفقیت مسلمانان دنیا را عقب میاندازد . این مطلبی است که هیچ مسلمان شرافتمند و غیر و دلسوزی نمیتواند آنرا نادیده بگیرد .

راستی اگر این فعالیت و تشکیلات و تحرکی که مسیحیان جهان برای این مذهب بی مایه و پژمرده خود دارند ما مسلمانان برای مذهب زنده و جاندار و متحرک و پرمایه خود داشتیم بطور حتم امروز پرچم اسلام در سراسر جهان ؛ یا الاقل اکثر نقاط جهان ، در اهتزاز بود .

این خبر عجیب را هم بشنوید و طرز فعالیت مسیحیان را ملاحظه کنید :

در یکی از همین نشریات مسیحی نوشته بود : اخیراً جمعی از مبلغین مسیحی بممالک عربی فرستاده شده اند تا با اصول زبان عربی کاملاً آشنائی پیدا کرده و بتوانند برنامه‌هایی را که باید از ایستگاه فرستنده ای که در «آدیس آبابا» (در حبشه) تأسیس کرده اند بزبان عربی برای کشورهای مسلمان بخوبی اجرا کنند ، ! آنها در چه کارند و ما در چه کار ؟ !

آیا

فطرت انسان

بر اساس خیر آفریده شده است ؟

❁ دو عقیده متضاد

❁ دلائل قانع کننده

❁ مفاد تعلیمات درخشان اسلام

❁ سرچشمه اصلی انحراف

انسان ، در صحنه پرغوغای زندگی ، اعمال گوناگونی انجام میدهد که قسمتی از آنها مفید است و نقش مهمی در صلاح و سعادت فرد یا اجتماع دارد و قسمت دیگری نه تنها صلاح و سعادت او را تأمین نمیکند بلکه موجب بدبختی و نکبت وی میگردد و دارای زیانهای فردی یا اجتماعی میباشد . روانشناسان عصر ما برای پی بردن بریشه و منشأ این اعمال ؛ قدمهایی برداشته و در این زمینه بحث جالبی تحت عنوان «آیا فطرت انسان بر اساس خیر آفریده شده است یا شر» مطرح نموده اند .

دو عقیده متضاد

گروهی اعمال انحرافی نسل کنونی را مورد نظر قرار داده با استناد آمار و ارقام سرسام آور جرائم و جنایات ؛ دزدی ، رشوه خواری ، بی عفتی ؛ ستم ؛ تقلب ، خیانت ؛ دروغ ، و تولید و مصرف مشروبات الکلی ، میگویند انسان طبعاً شریر آفریده شده است و ذاتاً با انجام اعمال شریرانه متمایل است .

اینهامی گویند انسان هر چند از لحاظ علم و صنعت پیشرفتهای زیادی نموده و بر بسیاری از مشکلات پیروز گردیده است ؛ تاریکیها را با قدرت برق روشن کرده و پیمودن مسافتهای دور و

درازرا آسان ساخته نیروهای حیات را از دل خاک و اعماق دریا بیرون کشیده ، با میکربهای نابودکننده بسیاری از امراض بدفعاغ برخاسته و از این جنگ فاتح برگشته است امواج دریاها را مسخر نموده و در راه تسخیر فضا گامهای برجسته ای برداشته و بالاخره از لباسهای فاخر و غذاهای گوارا و مرکبهای مدرن و رهاوار و وسایل دیگر زندگی بیشتر و بهتر بهره مند گردیده است ، اما **موازت** این پیشرفتهای سریع مادی جرائم و جنایات رو با افزایش می رود بطوریکه هر گاه بهر گوشه ای از اجتماع خود نگاه کنیم و با مطبوعات ممالک دیگر روی زمین آشنا شویم می بینیم هزاران عامل نکبت و بدبختی در مقابل مارزده میروند و از اینجا باین موضوع روانی پی میبریم که « انسان ذاتاً شری است » و هر قدر وسایل علمی و صنعتی بیشتری در اختیار او قرار گیرد همان راما نند تیغی که بدست زندگی مست بدهند ، در راه شروفساد بکار میبرد .

اینها معتقدند که انسان بدگهر است و

بدگهر را علم و فن آموختن * دادن تیغ است دست راهزن

بعقیده اینها تمایل انسان بکارهای نیک، عارضی است و بعوامل خارجی نیازمند است تا در پرتو آنها انسان بانجام اعمال نیک قیام و اقدام کند و گرنه بمقتضای فطرتش راه شروفساد را خواهد پیمود .

عقیده عده دیگر این است که انسان با سرشت پاک و فطرت متمایل بخیر آفریده شده است و تمایل ببدی و فساد در نتیجه تأثیر عوامل خارجی تحقق میابد .

دلایل قانع کننده

دلایل روشن و قانع کننده این عقیده از این قرار است :

۱ -- چنانکه می بینیم انسان از صداقت ؛ عفت ؛ امانت، عدالت، خدمت بنوع و عبادت که خضوع و سپاسگزاری مخصوصی است در برابر منعم حقیقی انسان و آفریدگار جهان ؛ لذت میبرد و بعکس هر گاه جرمی و جنایتی از قبیل دروغ ، ستم ، خیانت ... از وی صادر میگردد در همان حال که این اعمال را انجام میدهد ندای منادی وجدان در گوش او طنین میافکند و او را از ارتکاب جرم ؛ نهی میکند و اگر باین ندای رسا توجه نکرد و مرتکب خلاف گردید بعد از انجام عمل از اعماق دل خود ؛ از باطن خود ندای ملامت و سرزنش میشود ؛ در زیر فشار توبیخ و ملامت وجدان رنج میبرد و شکنجه می بیند ؛ خود را پیش قاضی وجدان محکوم و شرمسار میابد .

۲ -- هر گاه داستانهای مردان نیک و با حقیقت، آنانکه دارای صفات عالیه، مانند سخاوت، شجاعت و امانت و امثال آنها بوده اند ، آنانکه از نظر دلسوزی و خیرخواهی گامهای برجسته ای برای خدمت و رفاه خلق برداشته اند ، مردم بشنوند ؛ تکان میخورند ؛ اشک شوق میریزند ؛

شیفته آنان میگردند؛ آرزومی کنند مانند آنان باشند؛ لیکن چون کردار های زشت تبه کاران آنانکه در راه شر و فساد کوشیده اند، ستمگرانی که صفحات تاریخ را سیاه و رقت بار نموده اند خونهار یخته؛ و فتنه ها برانگیخته اند گفته میشود، مردم طبعاً متنفر میگردند، از خدای خواهند مانند آنان نباشند.

این احساس محبت نسبت بدسته اول و ابراز تنفر و انزجار از دسته دوم دلیل آنست که اعمال دسته اول با فطرت بشر مطابق است و کارهای دسته دوم با طبع و سرشت انسان مخالف است.

۴ - اگر در نهاد و طبع کودکی که هنوز فطرت او آلوده نشده است و عوامل خارجی در روح وی اثر ننموده است دقیق شویم می بینیم باعمال نیک: راستی؛ امانت، عدالت و توجه عمیق با فریدگار عالم؛ متمایل است و ارتکاب اعمال خلاف را از محیط مجاور خود سر مشق میگیرد. این دلایل روشن، ثابت و مدلل مینماید که آفریدگار جهان فطرت انسان را بر اساس خیر آفریده است و هیچ فردی ذاتاً شریر، خلق نشده است. چنانکه نویسنده کتاب (۱) «انسان موجود ناشناخته» میگوید: «جانی بالفطره که لومبروزو (۲) بدان معتقد است وجود ندارد».

مفاد تعلیمات درخشان اسلام

این حقیقتی که دانشمندان روانشناس پس از تحقیق و دقت های فراوان بدان دست یافته اند دین مقدس اسلام در طی تعلیمات عالیّه خود بطور روشن آنرا بیان فرموده است؛ اسلام ساختن فطرت بشر را بر اساس خیر معرفی می کند زیرا کلیه وظائف سعادت بخش بشر را در کلمه ای بنام «دین» خلاصه می کند و دین را بر اساس فطرت و مقتضای سرشت انسان قلمداد مینماید و میگوید: «**فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها**» (۳) یعنی بدین حنیف روی آور؛ باین فطرت متوجه شو بآن فطرت پاکی که خداوند تمام بشر را با آن فطرت آفریده است»

پیغمبر عالیقدر اسلام فرمودند: «**كل مولود يولد على الفطرة**» (۴) یعنی هر مولودی با فطرت دینی متولد میگردد.

سرچشمه اصلی انحراف

این همه جنایتهای روزافزون و انحراف از وظائف انسانی که در هر گوشه ای از اجتماع چشم میخورد و آمار و ارقام تأسیری را در قاموس زندگی بشر تشکیل میدهد؛ همه و همه معلول انحراف از فطرت است و این انحراف **اولاً** معلول عدم تربیت مریدان اجتماع است

(۱) دکتر الکسیس کارل فرانسوی (۲) Lombroso

(۳) آیه ۳۰ سوره روم (۴) سفینه البحار ج ۲

تربیت و مراقبت در درجہ اول و وظیفہ پدران و مادران است آنها باید قبل از هر چیز بمسئولیت عظیم خود توجه کنند و از این فطرت پاک و استعداد سرشار استفادہ نمایند و فرزندان خود را بسرمایہ های ایمانی و سجایای اخلاقی مجهز کنند.

خدمت بزرگ پدران آن نیست کہ برای فرزندان خود ثروت سرشار و مال بسیاری باقی بگذارند ؛ بلکه خدمت بزرگ آن است کہ آنها را از تربیت صحیح ؛ یعنی از ثروت اخلاقی و معنوی برخوردار سازند امام صادق (ع) فرمودند **خیر ماورث الالباء الابناء الادب (۱)** یعنی بهترین یادگاری کہ از پدران برای فرزندان باقی میماند ادب و تربیت صحیح است . در درجہ دوم این مراقبت و وظیفہ اولیاء فرهنگ است کہ متأسفانہ - بسیار متأسفانہ - در مملکت ما باین وظیفہ مقدس چنانکہ باید قیام نمیشود و مادران این مجلہ دینی بارها این مطلب را تذکر داده ایم .

ثانیاً معلول محیط است اعمال و اخلاق محیط زندگی در وجود انسان فوق العادہ مؤثر است بلکه تأثیر آن از آغوش مادر و دامن پدر و کانون خانوادگی بر مراتب بیشتر است چنانکہ امیر مؤمنان (ع) فرمودند « **الناس بزما نهم اشبه من آبائهم** » یعنی شباهت مردم بمحیط زمان زندگی خود بیشتر است از شباهتی کہ بپدران خود دارند

نویسنده محقق کتاب « انسان موجود ناشناخته » میگوید : ما در محیط اجتماعی خود مانند سلولها در محیط داخلی بدن غوطه وریم و همچون سلولها نمیتوانیم از نفوذ شرایط محیط درمان بمانیم . کالبد آدمی در برابر دنیای مادی خود را بہتر از « شعور در مقابل محیط روانی » حفظ می کند . زیرا علیہ هجوم عوامل زیان بخش فیزیکی و شیمیائی محیط بحصار پوست و مخاط روده ها مجهز است ولی مرزهای شعوری بر عکس همیشه گشوده اند و وان آدمی در معرض تهاجم دائمی همه قسم عوامل فکری و معنوی محیط اجتماعی خود قرار میگیرد و بر حسب طبیعت آنها سالم یا ناهنجار یار میآید . (۲)

جای کمال تأسف است کہ محیط زندگی مردم مملکت ما مخصوصاً جوانان ما مساعد فطرت پاک انسانی نیست ، محیط اجتماعی ما آلوده است و در این محیط آلوده با دہای مخالف چراغ فطرت را خاموش میکند و عوامل روزافزون فساد و انحطاط تما یلات سعادت بخش را لگد کوب مینماید .

اگر این همه پول و ثروت و وقتی کہ برای تأسیس دستگاههای پایی و مؤسسات قضائی و

(۱) روضہ کافی

(۲) « انسان موجود ناشناخته » ص ۱۴۳

جزایی کشور صرف شده است تا جنایتکاران را مجازات کنند و از وقوع جنایات بیشتر جلوگیری نمایند ، نصف این هزینه هنگفت را در راه تربیت صحیح و ایجاد محیط مناسب و مساعد صرف مینمودند ؛ لا اقل ۷۰ درصد این جرائم و جنایات از اجتماع بشری رخت بر بسته بود .

برای اینکه مسئولان اجتماع مسئولیت بزرگ خود را بهتر درک کنند لازم است باین گفتار جامع و پر ارزش نبی اکرم (ص) توجه کنند : آگاه باشید که همه شما فرمانروا و نگهبان هستید و درباره فرمانبرداران خود مؤاخذ و مسئولید ؛ زمامداران مملکت فرمانروایان جامعه هستند و نسبت بآن مسئولند مرد که رئیس خانواده است فرمانروای زن و فرزندان خویش است و در برابر آنان مسئول است ؛ زن بر کودکان خود فرمانرواست و در برابر آنها مسئولیت دارد . آگاه باشید همه شما فرمانروا و نگهبان هستید و همه شما در مورد فرمانبرداران خویشتن مؤاخذ و مسئولید . (۱)

(۱) مجموعه ورام

جوانمردی

حضرت علی بن موسی الرضا (ع) میفرماید :

الفِتْوَةُ اَرْبَعَةٌ : التَّوَاضُّعُ مَعَ الدَّوْلَةِ ، وَالْعَفْوُ مَعَ الْقُدْرَةِ ؛ وَ

النَّصِيحَةُ مَعَ الْعِدَاةِ ؛ وَالْعَطِيَّةُ بِالْأَمْنَةِ

: جوانمردی در چهار چیز است :

فروتنی و تواضع در حال ثروت

عفو و بخشش در حال قدرت

نصیحت و خیرخواهی در حال عداوت

بخشش بدون منت

کشور اسلامی اندونزی

مقاله‌ای آقای سیدمصطفی طباطبائی مستشار

فرهنگی سابق ایران در کشور های

خاورمیانه-هندوستان و اندونزی- بدفتر

مجاه فرستاده اند که در چند قسمت چاپ

میشود .

مجمع الجزائر اندونزی در امتداد سه هزار میل میان آسیا و اوقیانوسیه در نزدیکی خط استوا قرار گرفته ، و بزرگترین مجمع الجزائر این قسمت از کره زمین را تشکیل میدهد . مرز های این کشور از شمال به فیلیپین و مملکت اسلامی مالایا و از طرف باختر به اقیانوس هند و جنوب استرلیا و از خاور به اقیانوس آرام و از طرف شمال بدریای چین اتصال دارد و بیشتر جزائر آن از چمنهای سرسبز و خرم و درختان کهن و بیشه‌ها و جنگلهای انبوه پوشیده شده و در بیشتر اوقات سال دود و آتش و مواد گداخته از کوههای آتش فشان جزائر آن بیرون میآید از این رو خاک اندونزی برای کشت و زرع بسیار آماده و مناسب میباشد .

آب و هوای برخی از این جزائر با آنکه در نزدیکی خط استوا واقع شده نسبتاً معتدل و در جزیره «جاوه» تقریباً شش ماه بارانهای شدید میبارد و بیش از دو فصل - یعنی خشکی و بارندگی- در سراسر سال وجود ندارد .

اندونزی از سه هزار جزیره بزرگ و کوچک مسکونی تشکیل یافته که مهم ترین آنها عبارت است از : «سوماترا» ، «کالیمانتان» ، «سولاوسنی» ؛ «جاوه» ؛ «فلور» ، «ملوک» ، «ایرین غربی» که تا این تاریخ با تمام کوششهایی که از طرف دولت و ملت اندونزی بعمل آمده هنوز هم استعمارگران هلندی این جزیره را بدولت مرکزی تسلیم ننموده اند ؛ این جزائر در گذشته بنام هند هلند نامیده میشد و گاهی نیز آنرا جاوه مینامیدند در حالی که جاوه نام یکی از جزائری است که شهر «جاکارتا» یا «پاتاویای» قدیم پایتخت کشور در آن قرار دارد ،

جمعیت اندونزی اکنون در حدود صد میلیون نفر است که تقریباً ۸۵ میلیون آنان مسلمان و بقیه را اقلیت‌های مسیحی و هندو بودائی و سایر فرقه‌ها تشکیل می‌دهند ، و نیز بسیاری از اصول و تعلیمات دوره‌های باستانی مانند پرستش‌پدران و نیاکان و اینکه روح اساس و پایه زندگانی بشر است در گوشه و کنار برخی از جزائر دوردست خود نمائی میکند .

پیروان این افسانه‌های کهن برای هر يك از عناصر و عوامل طبیعت بروح مستقلی ایمان دارند و عقیده‌شان اینست که این ارواح دارای نیروی وحشتناك ماورای طبیعت است و در سرنوشت انسان نظارت کامل دارند و بسیاری از آثار نقاشی و رقصهای موروثی که تا با امروز در برخی از جزائر دیده میشود بازمانده های همین افسانه‌های باستانی است .

* * *

مردم اندونزی بزبان ولجه‌های بسیار و گوناگون تکلم میکنند ولی از نظر جنبه‌های تاریخی و سیاسی زبان رسمی این کشور از زبان مردم **پلی نریم‌های مالایائی** اشتقاق یافته است که بازرگانان باخودشان به اندونزی آوردند و در گفتگوهای روزانه بکار می‌بردند ؛ در دوران حکومت هلند مردم میکوشیدند تا این زبان را مورد استفاده قرار دهند ولی بر اثر اختلاف زبان در جزائر دوردست هلندیها از پیشرفت آموزش و پرورش با تمام وسائل جلوگیری نموده و دانش-آموزان حتی سال‌مندان را بفرافتن زبان هلندی و ادار می‌کردند چنانکه الفبای لاتین را بجای الفبای عربی بکار بردند ، ولی دیری نپائید که رهبران ملی اندونزی زبان رسمی کشور را از لهجه **مالایائی** گرفته و بسیاری ازواژه‌های **سانسکریت** ؛ عربی ، فارسی حتی پرتغالی و انگلیسی را مورد استفاده قرار دادند و امروز همین زبان ، زبان رسمی در سراسر مجمع الجزائر شناخته شده است .

مردم هر يك از جزائر اندونزی برای نشان دادن هنر خود از نمونه‌هایی استفاده میکنند که بتواند مورد احتیاج روزانه مردم قرار گیرد از اینرو هنر و ذوق صنعتی خودشان را در کارهای ضروری صرف مینمایند ؛ صنایع ملی و آثار هنری مردم بومی با وجود روابط بازرگانی با سایر نقاط جهان و واردات روز افزون صنایع کارخانه‌ها از اروپا و آمریکا و آسیا ، هنوز هم در داخل کشور رواج کامل دارد . جاوه مرکزی کانون هنرهای ملی و باستانی است و جزیره های **سوماترا و ملوک** در قسمت هنرهای دستی و بافندگی بخصوص در تهیه پارچه‌های **پاتیک** که زیبایی خاص دارد شهره آفاقند .

هنر نقاشی موروثی اندونزی فقط در جزیره بالی وجود دارد و نقاشان و پیکر نگاران تا با امروز بسبب نقاشی‌پدران خود وفادار مانده‌اند . صنایع و هنرهای اندونزی بقدری گوناگون

است کہ آشنائی با آنها بسیار دشوار و گاهی انسان را دستخوش شگفتی میسازد ، این هنرها و ریزه کاریها که در پرتو عوامل طبیعی بوجود آمده و با ابزار و آلات ساده ای که هنرمندان برای تجسم صنعت و هنر خود بکار میبرند و آن محیط شاعرانه ای که حتی انسان عادی و هر رهنگداری را در چگونگی ایجاد هنر بعالم اندیشه فرو میبرد ، بسیار درخور توجه است ! مشبك کاری روی چوب ، شمشیر سازی و خنجر های پولادین ، بادبزن و آلات تزئینی و کلاه های حصیری از نسی **بامبو** ، سبد سازی و حصیر بافی از نوعی درخت کاج ؛ کارهای دستی بسیار ظریف از گیاه **ثعلب** ؛ بشقاب و گیلان و سرپوش و مفرش های کوچک و کیف و جامه دان از نوعی از الیاف گیاهان ؛ از صنایع معمولی است که در همه جا بچشم میخورد و بطور کلی باید گفت که فراوانی و ارزانی مواد خام در اندونزی کمک شایانی به هنرمندان این سرزمین مینماید .

مردم جزیره **بالی** که هندو مذهب اند بساختن مجسمه های چوبی و نقش و نگار های زیبا و مردم شهر «**جو کجا**» و اطراف آن در ساختن آلات و ادوات خانگی از نقره و پوست حیوانات و شاخ و استخوان و نظائر آن وساکنان جزیره **سولالوسی** در نقره کاری و آلات و ادوات چوبی شهرت جهانی دارند و در برخی از جزائر مردم از پوست درختان و شاخه های آنها بخصوص از پوست نارگیل و بادام زینت آلات برای آرایش خانه های خود میسازند ؛ و در بسیاری از جزائر معادن نفت و طلا و الماس و ذغال سنگ و قلع یافت میشود .



محصول مهم کشاورزی اندونزی عبارت است از : چای ، قهوه ؛ کاکائو ؛ گننه گنه ؛ نارگیل و نی و برنج ولی محصول برنج بواسطه زیادتی روز افزون جمعیت کافی نیست و از این رو دولت هر سال مقداری برنج از خارج خریداری نموده در عین حال بتوسعه برنج کاری و تنظیم آبیاری و سد سازی بخصوص در جزیره **بزرگ کالیمانتان** مشغول است .

قسمت مهمی از برنامه های عمرانی دولت برای بالا بردن سطح کشت پنبه و دانه های روغنی و نشان دادن نهالهای کائوچو و نارگیل همچنین استخراج و بهره برداری از معادن بخصوص نفت و قلع و ساختن کارخانه های قند و نخریسی و پارچه بافی و شیشه سازی و کاغذ سازی کارخانه سیمان ، عملی گردیده و هزاران نفر از کارگران با شوق و دل بستگی بکار خود مشغول اند .



آثار تاریخی دوره های باستانی در بسیاری از جزائر اندونزی فراوان است ؛ در جزیره جاوه سنگ نبشته ها و نقش و نگارهایی از دوره حکومت هزارساله هندوها وجود دارد و این آثار و بازمانده ساختنهای تاریخی و معبد ها و مجسمه ها که از دستبرد حوادث روزگار بر جای مانده

در نقاشیها و مجسمه سازیهای هنرمندان این کشور تأثیر زیاد نموده است همچنانکه معماری دوره‌های اسلامی و هنرهای چینی در ذوق فنی و استعداد هنری خاصه در قسمت هنرهای زیبا تأثیر بسزائی بخشوده و از آمیختن روح صنعتی این آثار فن مخصوص بخود کشور بوجود آمده است. ساکنان جزیره جاوه در پرتو الهام این آثار تاریخی و داستانها و افسانه‌ها و مجسمه‌ها و سرودهای باستانی بیش از مردم سایر جزائر بقنون گوناگون و هنرهای دستی اهمیت میدهند و هر مسافر تازه وارد این تأثیر رادرننگانی روزانه مردم جاوه مرکزی حتی در محراب و منبر مساجد و قبرستانها بخوبی احساس میکند.



اسلام که بوسیله مبلغین اسلامی نخست به جزیره سوماترای شمالی وارد گردید بواسطه تشکیل حکومتها و امارت نشینهای بزرگ و مهاجرت دسته جمعی دانشمندان و صنعتگران خاورمیانه در فن ساختمان و معماری این جزائر تأثیر زیادی نمود و فنون و صنایع اسلامی رونق یافت ولی بدبختانه بیشتر آن آثار با گذشت زمان و طول جنگهای استعماری از بین رفته چنانکه استعمارگران برای اصلاح معبد و آثار هندی و بودائی حتی در میان جنگلهای میلیونها لیره صرف کرده و کوچکترین توجهی به نگاهداری آثار اسلامی ننموده اند: از اینرو بیشتر آثار باستانی اندونزی مربوط بدوره‌های پیش از دخول اسلام است و از کاخهای با عظمت و ساختمانهای بزرگ و باشکوه و دژهای محکم حکومتهای مقتدر اسلامی جزویرانه‌ها و آثار جگر خراش چینی مانده است... در سوماترای شمالی و جزیره گالییهانتان برخی نقوش و سنگ نبشته‌ها و لوحه‌هایی که از تأثیر فنون اسلامی حکایت میکند بنظر میرسد؛ نگارنده در سفرهای خود قبور بسیاری از علماء و دانشمندان را که در قرن هشتم و نهم هجری از ایران و عربستان به اندونزی مهاجرت نموده بچشم خود دیدیم و روی سنگ بیشتر این قبرها با خطوط زیبا و گل و بوته و اشعار عربی و آیات قرآنی آرایش یافته است ولی بایک مقایسه اجمالی میان عصر حکومت هندوها و دوره‌های اسلامی اختلاف بزرگی از حیث علوم و فنون و آثار ادبی می بینیم؛ اگر در دوره حکومت بودائی اندونزی سخنوران و شعر از پادشاهان معاصر خود مدیحه سرائی نموده آثار منظومی بیادگار گذارده اند ولی در دوره‌های اسلامی دانشمندان در علم حکمت و کلام و فقه و اصول و حدیث و تفسیر کتابها نوشتند که بیشتر آنها از میان رفته و یا به کتابخانه‌ها و موزه‌های هلندانتقال یافته است.

اسارت روحی !

« الیاس مما فی ایدی الناس عز المؤمن
فی دینه » (عن ابی جعفر علیہ السلام)
شکوه و عزت مرد خدادار بی نیازی او از دیگران
است .

- * اختلاف انظار چگونه بوجود میآید ؟
- * زندگی اتکالی و زیانهای فردی آن .
- * امور روانی و اقتصادی و ارتباط آن دو بایکدیگر .

* * *

اختلاف انظار چگونه بوجود میآید

نقاطی که در روی زمین قابل زندگی کردن است ؛ همه یکسان نیستند ، برخی از آنان سردسیر و بعضی جزو منطقه های گرمسیر محسوب میشوند ؛ تأثیرات آب و هوا در دو منطقه مختلف بر روی افراد ؛ دگرگون و متغایر است ؛ در موردی باعث رشد جسمی و تیره شدن رنگ و در منطقه دیگر موجب لاغری و سفید شدن میگردد .

مشابه این اختلاف در میان افراد جامعه اختلاف دیگری از نظر اختلاف سطح فکری و تضاد انظار و افکار وجود دارد . یک حادثه کوچک بر اثر اختلاف نظری با انواع گوناگونی تشریح و توجیه میگردد ؛ دانشمند اقتصادی این حادثه را بر مدار علل مادی تعلیل مینماید استاد اخلاقی و روانشناس همین حادثه را از نظر جهات روحی بررسی مینماید گرچه تأثیرات مادی و روحی را در این حادثه نمیتوان انکار کرد ولی اشتباهی که گاه و بیگاه دامنگیر طرفین میگردد اینست که در این محاسبه افراط و زیاده روی شده تأثیرات عوامل دیگر نادیده گرفته میشود و علل آن حادثه را در چهار دیوار رشته تخصصی خود محصور مینمایند

و حال آنکه در هر موضوعی خواه زشت و بازبیا عوامل متعددی از مادی و معنوی دخالت دارد .



زندگی اتکالی و زیان های فردی آن

پس از روشن شدن این مقدمه باید باین نکته توجه داشت که اصولا امور مادی و معنوی در یکدیگر مؤثر میباشند از باب مثال مردی که دارای روح افسرده و پژمرده است اگر اثری مادی از او بوجود آید این اثر با پدیده که در حال انبساط از او بوجود میآید یکسان نخواهد بود و همچنین خانواده ای که از نظر مادی وضع نامطلوبی داشته باشند اثرات بارزی در جسم و روح افراد آن خانواده منعکس خواهد بود .

اقبال و ادبار قلبی مؤید همین نکته است چه گاهی مسائل خارجی از غم و شادی و فقر و غنی در افکار ما اثراتی بجای میگذارند بنا بر این باید پایه زندگی را طوری تنظیم کرد که باعث تشویش و اضطراب روانی نگردد .

در شماره گذشته درباره مفساد زندگی انگلی از نظر اجتماعی بحث شد ؛ ولی در باره زیانهای فردی آن، سخنی گفته نشد ، مقدمتاً باید باین نکته توجه داشت که اصولاً زندگی اجتماعی دو نوع است : نوع اول **زندگی استقلالی است** ؛ و آن عبارت است از اینکه فردی بمقتضای انتخاب طبیعی برای خود شنلی اعم از جسمی و فکری انتخاب کرده ، از دسترنج خود چرخ زندگی را میگرداند ، نوع دوم زندگی سر باری است در این قسم بجای فعالیت و کوشش ، تنبلی و بیکاری جانشین شده مخارج زندگی از درآمد دیگران تأمین میگردد . اولین زیانی که از این نوع زندگی عاید آدمی میگردد اینست که در این گونه افراد حس **اعتماد بنفس کم** کم زائل شده بتن پروری عادت و خو مینمایند و بتدریج حس اطمینان و اعتماد از میان رفته خود را افرادی بی اثر و نالایق تلقی خواهند کرد .

امام زین العابدین (ع) در روایتی چنین فرماید : تمام سعادت و خوشبختی وقتی بدست میآید که آدمی از اموال دیگران چشم پوشی کرده طمع خود را بریده باشد و هر که از دیگران مایوس و کار خود را بخدای بسپارد پروردگار خواسته های چنین کسی را در هر کاری روا می گرداند (۱) .

این خود باختگی زیانهای جبران ناپذیری دارد ؛ که باید جداگانه درباره آن سخن گفت ؛ و روان شناسی بوسیله تلقین با این نوع **بیماری روحی** کشنده مبارزه کرده سعی میکند که فکر ناتوانی و زبونی را از خاطر ها محو و نابود سازد ، چه احساس ضعف و ناتوانی

بزرگترین سدره استکمال فردی و اجتماعی بشر است . در موارد بسیاری از جنگهای گذشته همیشه شکست متوجه مائتی میشده که آثار ترزل و شکست روحی در آنان محسوس میشده است ؛ در صدر اسلام يك سرباز مسلمان در اثر داشتن ايمان قوی و روحیه خلل ناپذیر چنان نیرو و توانائی در خود احساس میکرد که میتواندست با توانائی ده سرباز غیر مسلمان برابری کند .



امور روانی و اقتصادی و ارتباط آن دو بایکدیگر .

در نوع دوم زندگی مادی شخص از حاصل رنج فرد دیگری تأمین نمیکرد ، بدون تردید این نوع زندگی فاقد استقلال بوده ، با اختیار و میل دیگران اداره میکرد ، در نظر ابتدائی شاید چنین تصور شود که از دست دادن این نوع استقلال چندان اهمیتی ندارد ، ولی مطالعه و بررسی عمیق میرساند که فقدان استقلال مادی کم کم زمینه فقدان استقلال فکری و روحی خواهد بود و باز بدون شك این گوه افراد خواهی نخواهی در خود احساس خواری و خفنی خواهند کرد و برای از بین بردن این حقارت و سرافکنندگی ، و یا برای تحکیم و استواری زندگی انگلی مجبورند ؛ آزادی فکری و روحی خود را از دست داده طوق پیروی کورکورانه افراد دیگر را بگردن اندازند ، و خوب و زشت دیگران را بخوبی تلقی کرده بیک نوع انحراف تشخیص دچار گردند ؛ در حالی که اگر از نظر مادی استقلالی داشتند ، بسیاری از مسائل قبلی را طور دیگر تشخیص داده و نظرشان دگرگون میشد .

از اینجا بخوبی روشن میگردد زندگی سرباری با استقلال فکری منافعی میباشد ، بلکه کم کم زمینه اسارت روحی را آماده میسازد .

و بدیهی است که در چنین وضعی اثری از عزت نفس باقی نمانده گردد ذلت و خواری بر چهره زندگی آنها خواهد نشست امام محمد باقر (ع) در روایتی چنین میفرماید : بدبخت بنده ای است که گرفتار طمع بوده بیچارگی و مذلت خود را فراهم میسازد (۱)



ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر - هر کس حق دارد کار کند ، کار خود را آزادانه انتخاب نماید ؛ شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد . . . و هر کس که کار میکند بمرتبه منصفانه و رضایت بخشی ذیحق میشود که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تأمین کند . . .

حقوق و شخصیت کارگر

انتظار غلط !

مقام کارگر

وارد بوستانی شد ؛ گلهای رنگارنگی را مشاهده کرد که برخی قرمز و بعضی بنفش و قسمتی بالوان دیگر رنگ آمیزی شده بود و دست توانای مهندس آفرینش هر کدام آنها را بالوان و اشکال و بوهای مخصوصی زینت بخشیده بود .

آنچه که بیشتر از همه چیز شخص ناظر و تماشا کننده را تحت تأثیر قرار داد و بر نشاط او افزود همین تنوع و اختلاف رنگها و شکلهای بوهای گلهای بود که اگر تمام آنها یک رنگ ، یک شکل و دارای بوی واحدی بودند هیچگاه مانند حالت نخست برای او نشاط انگیز و خواستنی نبود . و بایستی در نظر داشت که این حقیقت تنها مخصوص یک بوستان نیست بلکه بوستان زندگی و بطور کلی نظام آفرینش مشمول همین حقیقت غیر قابل انکار است .

افراد بشر از نظر ساختمان جسمی و روحی و استعداد های بدنی و روانی نسبت بیکدیگر تفاوت های بسیاری دارند ؛ گروهی قوی و توانا ، و جمعی ضعیف و ناتوان ، طائفه ای فعال و با نشاط و عده ای تنبل و پژمرده ، بعضی خوش فکر و باهوش و برخی کودن و نهم . . . اند . روی این جهات و شرائط زمانی و مکانی دیگر ، هیچگاه نبایستی انتظار داشت که تمام افراد جامعه از نظر زندگی مادی و معنوی در یک سطح کاملاً متساوی قرار گیرند و البته جای

هیچگونه تردید هم نیست که در غیر این صورت نظام چرخ زندگی اجتماعی نیز مختل خواهد شد روی همین اصول یاد شده است که تا آنجا که تاریخ نشان میدهد، بشریت در جمیع ادوار زندگی بگروه‌های متفاوت و متمایزی منقسم بوده و هر کدام مسئولیت گوشه‌ای از اجتماع را بعهده داشته‌اند، عده‌ای رئیس و برخی مرئوس؛ جمعی کارفرما و بعضی کارگر... بحساب می‌آیند و در عصر ما نیز با آنهمه قدم‌های مثبت و افراطی که در دنیای کمونیست برای الغای امتیازات طبقاتی و بالا بردن سطح زندگی طبقه پرولتاریا برداشته شده هنوز هم نتوانسته‌اند امتیازات مقامی را بطور کلی لغو سازند و بکارگران در هر تبه و مقامی که هستند اجرت مساوی بدهند زیرا هیچ عقلی اجازه نمیدهد که حقوق یک نفر مهندس؛ دانشمند، دکتر و سیاستمدار عالی‌رتبه‌ای که چرخ صنعت، دانش؛ بهداشت و سیاست مملکت را بگردش در می‌آورند؛ بایک کارگر معمولی مساوی باشد.

نهایت کاری که در دنیای کمونیست انجام گرفت اینست که ثروتها؛ کارخانه‌ها و بطور کلی قدرتها از دست سرمایه داران و افراد ملت خارج و در دست دولت تمرکز یافته‌است و گفتگودر درستی و نادرستی این طرز حکومت خود نیازمند به بحثهای طولانی دیگریست که در فرصت مناسبی بایستی از آن بحث کرد.

ممکن است خواننده محترم از گفتار ما تا اینجا چنین نتیجه گرفته باشد که ما میخواهیم روی آنهمه ستمگرها و اجحافات و اختلافهای طبقاتی که در طول تاریخ بشریت دیده شده و آنهمه فجایع تنگین که از این راه حاصل شده است صحه بگذاریم و منظور داریم که از سرمایه داران بپادادگر و اختلاف طبقاتی تنگین قرون وسطائی جانبداری نمائیم ولی منظور ما این نیست بلکه مقصود اینست که سرشت آفرینش انسان که بر مبنای اختلاف و تفاوت نهاد شده بعلاوه طرز تشکیلات هر جامعه صحیح مقتضی اینست که گروهی رئیس و جمعی مرئوس، بعضی کارفرما و عده‌ای کارگر... باشند و معنی این کلام این نیست که شخص عالی‌رتبه از نظر قانونی میتواند نسبت بزیر دست خود ستم روا بدارد و یا کارفرما قادر است هر بلائی را سراسر کارگر آورده حقوقش را تضییع نماید. تفاوت و امتیازات را که ما فوقاً بآن اشاره کردیم تنها مربوط بامتیازات تکوینی است و بقاء کیان جامعه بستگی بآن داشته و هر فردی طبق استعداد و ولایت ذاتی میتواند در حدود قلمرو و قانون از آن بهره‌مند شود و بایستی از آن سوء استفاده نماید (۱)

(۱) در بعضی از آیات قرآن مانند: «ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض - نساء

آیه ۳۲» و هم چنین آیه ۳۲ از سوره زخرف: «ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات» اشاره بهمین

اختلاف تکوینی بین افراد جامعه شده است رجوع شود به تفسیر المیزان ج ۴ ص ۳۶۱

مقام کارگر

تا آنجا که کاوشها و بررسیهای تاریخی نشان میدهد در بسیاری اوقات طبقه‌های نیرومند و ذی نفوذ از قبیل : زمامداران ؛ اشراف و صاحبان تیول و بالاخره سرمایه‌داران و متمکنین، عامه مردم و طبقه محروم و بینوا را استثمار میکردند و از آنها مانند برده و غلام کار می‌گرفتند و از دست‌رنج آنان با پرداخت اجرت بیمه‌قصداری متمنع و بهره‌مند میشدند اوضاع زندگی طبقه کارگر روز بروز وخیم‌تر میشد مخصوصاً در قرون وسطی کار فرمایان دامنه‌ستیم و اجحاف را گسترش دادند ، ساعتها از کارگران کار می‌گرفتند و در پرداخت اجرت بحد اقل قناعت می‌کردند و از اینراه فاصله عمیقی از نظر سطح زندگی بین خود و کارگران پدید آوردند و میرفت که درخت وجود کارگر خشک گردد (۱) تا بالاخره زمزمه‌هایی در گوشه و کنار بعنوان حمایت از کارگران بلند شد و : «ایدئولوژی سوسیالیسم رابرت اوون» بداد کارگران رسید .

رابرت اوون ؛ سرمایه دار انگلیسی در اوائل قرن ۱۹ بهواداری کارگران برخاست از راه پدید آوردن شرکت تعاونی و بالا بردن اجرت کارگران و محدود کردن ساعات کار و ممنوع ساختن اطفال کمتر از ۹ سال برای کار و دعوت از کارفرمایان که بنحود اطلبی و وسائل آسایش و رفاه کارگران را فراهم سازند و نظائر اینگونه عملیات خیر خواهانه توانست تا حدود زیادی کارگران محروم را از زیر یوغ اربابان و کارفرمایان سنگین دل نجات بخشد و با فراهم ساختن « سوسیالیسم نوین » راههای دشوار « جنبش کارگری » را برای « مارکس » و « انگلس » هموار سازد (۲)

ولی مقارن همان دوران سیاهی که کارگران اروپا و سایر ملل زیر یوغ کار فرمایان بيمروت آخرین رمق را طی می‌کردند ؛ پیغمبر اسلام با برنامه‌های جامع الاطراف و همه‌جانبه‌اش ظهور کرد و از کارگران و زحمت‌کشان حمایت و جان‌نهداری عاقلانه و صحیحی نمود .

پیغمبر اسلام آخرین احترام و شخصیت حقوقی را که برای کارگران ممکن بود ، در حق آنان روا داشت و جمله‌ایکه پس از قرنها پدید آورندگان جنبش کارگری سر لوحه مبارزات خود قرار دادند و بکارگران تعلیم میدادند که بگویند : «تویکی - منم یکی» یعنی من و تو هر دو مساوی هستیم و از نظر حقوق مزیتی بر یکدیگر نداریم ؛ در آنروزگار تیره بالطف ترین تعبیرات درباره فرزندان آدم ؛ بیان فرمود : « الناس کاسنان المشط سواء » (۳)

(۱) اقتباس از دائره المعارف قرن بیستم تألیف فرید و جدی ج ۱ ذیل ماده اجر

(۲) اقتباس از ج ۳ تاریخ فلسفه سیاسی صفحه ۹۲۹ .

(۳) یعنی مردم مانند دندانهای شانه (از نظر حقوق) مساوی هستند . من لایحضر ص ۵۷۹

پیغمبر اسلام با جملاتی مانند : « ایہا الناس ان ربکم واحد وان اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب اکرمکم عند اللہ اتقیکم ... » (۱) فاصلہ عمیق و درعین حال مہوم طبقاتی را پر کرد و ہمہ مردم را بایکدیگر برادرو برابر ساخت ؛ بنا بر این کار فرما از اینجہت کہ دارای ثروت و سرمایہ است از نظر اسلام حق ندارد نسبت بکارگر بجرم اینکہ تہید است است فخر بفروشد و با اجحاف و تعدی نماید بلکہ ایندو طائفہ را نسبت بیکدیگر لازم و ملزوم می شمارد کہ یکی دارای سرمایہ پول و دیگری دارای قدرت انتاج و تولید است کہ نہ سرمایہ بدون کار و نہ کار بدون سرمایہ ؛ هیچکدام مفید نخواہد بود ؛ آنوقت طرفین (کار فرما - کارگر) میتوانند از مایملک خود بہرہ برداری کنند کہ از یکی نیرو و از دیگری سرمایہ گذاشتہ شود و یک نحو مبادلہ ای صورت گیرد .

گرچہ ما در مقالہ آیندہ وقتیکہ از «قراردادہای کارگری و وظائف کار فرما و کارگر» بحث میکنیم حقوق و شخصیت کارگر نیز ضمناً معلوم خواهد شد لیکن در اینجا نیز لازم میدانیم گوشہ ای از دستورات اسلام را دربارہ ارزش و حقوق کارگر بیان نمائیم :

۱ - اسلام بر خلاف دوران فتوہ دلیتہ و خان خانی کہ کارگران را بجبر و ادا بکارہا مینمودند و از دسترنج آنان بہرہ مند میشدند ، دستور میدہد ہرچسک حق ندارد کارگر را مجبور بانجام کاری کند ، او کاملاً در انتخاب و انجام کار آزاد است (۲)

علی (ع) میفرماید : «ولست اری ان اجبر احداً علی عمل یکرہه ، (۳) و چنانچہ کسی را بدون رضایت او و ادا بکاری نمودند ؛ مالک دسترنج او نمیشوند و مدیون او نخواہند بود (۴)

۲ - اسلام صرف نظر از اینکہ حیث و میل کردن حقوق کارگران را گناہی بس بزرگ و جرمی بی نہایت عظیم می شمارد (۵) دستور میدہد ہرچہ زودتر بلکہ قبل از خشک شدن عرق کارگر

(۱) ای مردم خدای شما یکیست ، پدر شما یکی است ، ہمہ شما از نسل آدم ہستید و آدم از خاک آفریدہ شدہ است ، گرامی ترین شما نزد خدا پرہیز کارترین شما است (روح الدین الاسلامی ص ۲۴۲)

(۲) در تمام کتب فقہی رضا را از شرایط لزوم عقد میدانند .

(۳) ج ۱ امام علی صوت العداۃ الانسانیة ص ۱۷۳ .

(۴) کتب فقہی .

(۵) پیغمبر اسلام فرمود : « خداوند تمام گناہان را میآمرزد جز گناہ کسیرا کہ دین باطلی احداث کند ، یا مزد کارگر را غصب کند و یا آدم حر و آزاد را بفروشد (وسائل ج ۲ ص ۶۴۴) .

بایستی حقوق او با و پرداخت شود :

امام صادق (ع) میفرماید : **«اعظمهم اجورهم قبل ان یجف عرقهم»** (۱) سید قطب نویسنده توانای مصری ؛ فلسفه این دستور اسلامی را چنین بیان میکند : «اسلام در تشریح این قانون ، نیازمندی مادی و روحی کارگر را در حدود زندگی او ملاحظه کرد ، اما نیازمندی روحی او از این جهت که خواست بدینوسیله اشعار کند که او مورد عنایت است و سرعت در اداء اجرت کارگری خود نشانه اینست که موقعیت و کار و کوشش او در جامعه محترم و دارای حساب معینی است .

و نیازمندی مادی او هم از این جهت که شخص کارگر غالباً نیازمند است که در اسرع اوقات مزد کارگری خود را دریافت دارد تا از آنرا ه حوائج و ضروریات خود و خانواده اش را تأمین نماید و تاخیر در اداء آن یکنحو اذیتی نسبت با و و محروم نمودن از ثمره فعالیت اوست و این تأخیر خود از عواملی است که نشاط و رغبت او را نسبت بکار کم میکند و حال آنکه اسلام جدیت فراوانی دارد که هر کسی تا آن اندازه که قدرت و توانائی دارد بکوشد در حالیکه رضایت روحی و مادی از این کار خود داشته باشد» (۲)

۳ - اسلام برخلاف افکار قرون وسطی که برای کارگر احترام و شخصیتی قائل نبودند او را با بردگان و حیوانات برابر میدانستند ، آنچنان از او احترام کرد تا جائیکه پیشوای اسلام در حق کارگری که دستش از جهت کارگری پینه بسته بود فرمود : **«هذه ید یحبها الله»** «یعنی این دستی است که خدا آنرا دوست میدارد»



مطالبعی که تا کنون درباره حقوق و شخصیت کارگر نوشته ایم بعلاوه مطالبی که در بحثهای آینده راجع به : «آزادی انتخاب شغل و پیشه ، محدودیت ساعات کار ؛ قراردادهای کارگری و وظائف کارفرما و کارگر ، خواهیم نوشت بخوبی نظر و احترام اسلام را نسبت بزحمت کش و کارگر ، روشن خواهد ساخت .

(۱) مزد کارگران را قبل از خشک شدن عرق آنها با نان بدهید (وسائل ج ۲ ص ۶۴۴ .

(۲) العدالة الاجتماعية فی الاسلام ص ۱۱۴

آتش خشم

ایاک و الغضب فاوله جنون و

آخره ندم : ازخشم بهره‌یز زیرا با

دیوانگی شروع و به ندامت ختم میشود !

«علی علیه السلام»

* فوائد خویشتن داری

* اثرات شوم خشم

* پیشوایان دین ما را راهنمایی میکنند

سازمان اسرارآمیز وجود انسان به دو نیروی مقتدر «عقل و اراده» مجهز شده است ، عقل فروغی است از تجلیات روح که سرنوشت بشر را تعیین کرده ؛ معرف شخصیت واقعی هر فردی محسوب میگردد ، چراغ روشنی است که بر صحنه ظلمانی حیات ، نور افشاند و مادر راه پرپیچ و خم زندگی برهبری آن پیش میرویم .

اراده که بزرگترین عامل اخلاقی و وسیله اجرای مقاصد و آرزوهاست ، در اساس سعادت و خوشبختی آدمی دخالت تام داشته ، شخصیت و روح را از دستبرد ذائل و ناپاکیها حفظ میکند شرط اساسی کامیابی در زندگی داشتن يك اراده قطعی و نیرومند است تا شخص در مواجهه با حوادث و پیشامدها که هر کدام يك ناحیه از حیات او را تحت نفوذ میگیرند سخت مقاومت و پایداری کند ، بهر اندازه در پرورش این قوه که محور دائره موفقیت است کوشش کنیم بهمان میزان بکسب فضائل و خویشتن داری توانا تر میگردیم ، و روح ما حالت استقراری بخود گرفته از تزلزل و انحراف بازمیایستد .

اثرات شوم خشم

یکی از حالات نفسانی که موجب انحراف طبع از مجاری مستقیم خود میگردد خشم است و وقتی غضب بر ارکان وجود استیلا یافت روح يك حالت عصبان و سرکشی بخود گرفته ، میدان برای تاخت و تاز این صفت ناستوده بی مانع و تاسرحد امکان آدمی را آزار میدهد ؛ زیرا حجاب «خشم» دیده عقل را بسته ، قوه ادراک و تمیز را از وی سلب میکند ؛ شخص خشمگین گاهی مرتکب اعمال و جنایات هولناکی میگردد که حتی ممکن است خود را دچار خسران ابدی ساخته هنگامی متوجه میشود که بعواقب ناشی از آن برخورد کرده و در عمیقترین دره بدبختی سرنگون شده است .

این خصلت شوم پیوسته ندامت و پشیمانی را بارمغان میآورد ، زیرا تا شعله های غضب فرو نشست ملامتی عجیب بوجود انسان چنگ میزند ، و شخص اعمال و کردار خود را تقیح نموده خویشتن را درودادگاه عقل و وجدان « محکوم می بیند و بدنبال آن طوفانی از تائثر و تاسف آمیخته با ناراحتی در اعماق دل پدید میآید .

خشم نه تنها روح را در محاصره اندوه و غم قرار میدهد ، بلکه جسم را نیز که جایگاه سکونت و آرامش روان است از عواقب و خیم خود در امان نمیگذارد ، هنگامیکه لهیب سوزان غضب در کانون وجود شعله کشید خون بسرعت بقلب میریزد سپس در رگها منتشر و رنگ رخسار سرخ میشود ، لرزشی سریع بدن را فرا گرفته و همانند کلیه اعضاء آمادگی خود را برای انتقام اعلام میدارند ، واز بیماریها ، التهاب اعصاب ، سل ریوی و انواع خونریزیها را بدنبال میآورد از عواملی که در بروز خشم اثر بسزائی دارد مسمومیت خون است که در اثر مصرف « نوشابه های الکلی ، و استعمال دخانیات حاصل میشود .

البته باین نکته باید توجه داشت که حد اعتدال این نیرو (غضب) در وجود انسانی لازم است و مادامیکه از حد و خود تجاوز ننماید يك ضرورت قطعی داشته و نشانه جوانمردی است شکسپیر نویسنده معروف انگلیسی میگوید : « کوره را برای دشمنان خود آنقدر گرم کن که حرارت آن خودت را بسوزاند » !

حسن انتقام از چیزهایی است که افاق زندگی را تیره و تار میکند و شکافهای پیوندناپذیری را میان مردم بوجود میآورد این حس شوم نیز غالباً همراه غضب است ، اگر ما بخواهیم در برابر هر بد رفتاری که می بینیم معارضه بمثل کنیم و با جریحه دار ساختن جسم و روح دیگران حس «انتقام» خود را تسکین بخشیم بطور کلی زندگی ماصر فزاع و کشمکش میشود ، و زد و خورد ها در دایره تسلسل قرار خواهد گرفت ؛ به علاوه اقتدار روح خود را نیز از دست داده ، دامن

همت ما را لکه دار میکند .

دانشمندی میگوید: **انتقام یکی از فطریات انسان است ولی عفو و بخشش يك موهبت الهی است**؛ عفو بر تو مسرت واقعی و موجی از عواطف و احساسات انسان دوستی را در دل ایجاد میکند، با گذشت و اغماض انسان دشمن را در برابر خود مجبور به تسلیم و خضوع نموده؛ امنیت و اعتماد را جلب و از خلال آن نور محبت میدرخشد؛ و سبب میشود که دشمن خصومت را کنار گذاشته؛ طرح عداقت و الفت بریزد.

دانش و تجربه از وسایل رفع خشونت و تهذیب اخلاق است، همینکه دایره معارف وسعت یافت سطح فکر و افق اندیشه باز میشود؛ اشخاص بر تجربه و دانشمند قدرت و مقامشان در برابر قریب نفس زیاد، و نوعاً مردمی بردبار بوده؛ حس اغماض آنان نسبت به خطایای افراد بیش از دیگران است.

* * *

پیشوایان دین ما را راهنمایی میکنند

برای درمان این بیماری خطرناک روحی هیچ داروئی شفا بخش تر از تعالیم انبیا و رهبران مذهبی نیست؛ فعالیتهائی که اطباء و داروشناسان در این زمینه آورده اند گرچه بی اثر نیست اما به نتیجه قطعی نرسیده است، پیشوایان دینی ما با کلمات دلنشین خود توجه ما را به واقعب و خطرات خشم جلب نموده؛ رفوآئین و لزوم خویشمن داری را گوشزد فرموده اند: **الغضب ممحقة لقلب الحكيم من لم يملك غضبه لم يملك عقله!** - خشم نور را از قلب دا نازل میکند هر کس مالک خشم خویش نباشد هرگز مالک عقل خود نیز نخواهد بود (امام صادق (ع) اصول کافی ج ۲ ص ۳۰۵).
علی علیه السلام میفرماید: **ضبط النفس عند حادث الغضب يؤمن مواقع العطب** - خویشمن داری بهنگام بروز خشم شخص را از پرتگاه هلاکت نجات میدهد (غرر الحکم ج ۲ ص ۴۶۳).

رسول اکرم (ص) برای موقع غلبه خشم دستور جالبی را صادر میفرماید **فاذا وجد احدكم من ذالك شيئاً فان كان قائماً فليجلس ، وان كان جالساً فليتم ، فان لم ينزل ذلك فليتوضأ بالماء البارد او يغتسل فان النار لا يطفئها الا الماء**؛ هر گاه یکی از شما در خود احساس غضب کرد اگر ایستاده است بنشیند، اگر نشسته است بخوابد و چنانچه بایستکار خشمش فرو ننشست با آب سرد وضو بگیرد یا غسل کند که آتش را چیزی جز آب خاموش نمیکند؛ (احیاء العلوم ج ۳ ص ۱۵۱)

زندگی پیشوایان دین بحقیقت بمنزل لُچراغی است که ما موظفیم در پرتو آن بطرف کسب

فضایل اخلاقی برویم ، ازطرز رفتار و سلوک بادشمنان خود بمیزان بردباری و تملک نفس آنان پی برده و برای ما درس بزرگی خواهد بود ؛ اکنون بعنوان نمونه بذکر یک مورد اکتفا میکنیم :

روزی حضرت امام حسن (ع) سواره از راهی میگذشت ناگاه بامردی از اهل شام مصادف گردید شامی بید رنگ زبان به ناسزاگشود و ناجوانمردانه بساحت مقدس آنحضرت اسائه ادب کرد ؛ امام همچنان خاموش و سخنان ناهنجار او را تا پایان گوش داد ، سپس بالحن ملایم و متانت خاصی ویرا مخاطب ساخته چنین فرمود : تصور میکنم اشتباه کرده ای ، اجازه ده توراراضی و خشنود سازم ، هرچه تقاضا کنی بتو خواهم بخشید ؛ راه را گم کرده ای تاهدایت کنم ؛ نیاز به کمک برای حمل وسائل خودداری دستوردهم اسباب تورا بمنزل برسانند ؛ اگر گرسنه ای تورا سیر ، واگر بلباس و پوشاک احتیاج داری تا برایت تهیه کنم ، فقیر و تنگدستی حاضر مهنینه زندگی را تأمین ، واگر از من تقاضای پناهندگی کنی تورا پناه دهم ؛ و هرگونه نیاز دیگری داری در انجام خواسته های کوتاهی نخواهم کرد ؛ بهتر است با همسفران خود در خانه ماقدم نهید ؛ زیرا وسائل پذیرائی شمارا از هر جهت در اختیار داریم !

مرد شامی در برابر این سخنان دلپذیر و ملامت غیر منتظره بزانوندر آمد ، و از فرط شرمساری قطرات اشک بر گونه هایش غلطید ؛ هماندم پرتو معرفت در دل وی تابش کرد ، و احساسات مهر و محبت در اعماق قلبش بجوش آمد ، آنگاه با کمال خلوص نیت با امامت آن حضرت گواهی داد و اضافه کرد : تا بحال شما و پدرتان را ناپسندترین مردم می پنداشتم ، هم اکنون احساس میکنم قلبی که از کینه و عداوت شما مالامال بود ؛ از محبت و اخلاص لبریز گردیده است ، و حقاً جز شما کسی لایق و شایسته این مقام ارجمند نیست !





نشانه های مؤمن و منافق

۹۷- المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأمرون
بالمنكر وينهون عن المعروف ويقبضون ايديهم نسوا الله
فنسئهم ان المنافقين هم الفاسقون .

: مردان و زنان منافق ! بهم بیوسته و ولی یکدیگر و یک هدف
را تعقیب میکنند مردم را به فساد دعوت نموده و از کارهای نیک باز میدارند
و دستهای آنها (در تأسیس امور خیریه و رسیدگی بحوائج مستمندان)
بسته است خدا را فراموش کرده اند خدا نیز آنها را فراموش نموده است
(کنایه از قطع عنايات الهی) افراد منافق جملگی فاسق و از اطاعت
فرمان خدا بیرون رفته اند .

۷۱- والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض
يأمنون بالمعروف وينهون عن المنكر و يقيمون الصلوة و
يؤتون الزكوة و يطيعون الله ورسوله اولئك هم
سير رحمهم
الله ان الله عزيز حكيم .

: مردان و زنان مؤمن و ولی یکدیگرند : مردم را بکارهای نیک
دعوت نموده و از کارهای زشت باز میدارند ، نماز میگذارند و زکوة
میدهند و خدا و رسول او را اطاعت نموده و بر اثر آن مشمول رحمت
الهی میگردند ، خدا عزیز و حکیم است .

مطالعه آیات قرآن در پیرامون دو عامل نیرومند سعادت (امر بمعروف و نهی از منکر) ما را با اهمیت فوق العاده‌ی آن دوهدایت میکند ، در بسیاری از آیات مؤمنان را دستور میدهد که مردم را بکارهای نیک و سودمند دعوت کنند ، و از ارتکاب عملهای زشت و زیان آور باز دارند و جمعیتی را رستگار و نیک فرجام میداند که این دو عامل در میان آنان حکم فرما باشد چنانکه میفرماید :

ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (آل عمران - ۱۰۴) : باید دسته‌ای از شما قیام کنند و مردم را بکارهای نیک بخوانند و از منکر بازدارند ، و چنین جمعیتی سعادت مند ، و دیگران نیز از سعادت آنها برخوردارند .

قرآن سعادت یک اجتماع را در پر تو حکومت چهار عامل میداند ، و معتقد است ، که پس از ایمان بخدا و اعمال صالح ، سومین عامل ؛ همان امر بمعروف و نهی از منکر است و این مطلب را در سوره العصر ؛ با این جمله اداء فرموده است **و تواصوا بالحق** : پیروی از حق را بیکدیگر سفارش میکنند .

اسلام معتقد است ؛ که صحیحترین اجتماع و تمدن آنست که اساس کلخ آن اجتماع روی شالوده مبارزه با فساد و جلوگیری از عملهای ناشایست استوار گردد ، و پند و اندرز و اعمال نفوذ و قدرت در برابر سیل بنیان کن فساد در سر لوحه برنامه‌ی آنها قرار گیرد ، چنانکه میفرماید :

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر (آل عمران - ۱۱۰) : شما در صورتی بهترین جمعیت هستید که در مبارزه با فساد از پای ننشینید و در هدایت مردم و تشویق آنها کوشا باشید .

تأثیر این دو عامل در سعادت جامعه

جمعیتی که کنار یکدیگر زندگی میکنند ، و بنام تعاون و تمدن دور هم جمع شده چرخ حیات را بر اه انداخته اند ، خواه ناخواه در سعادت و شقاوت ؛ سود و زیان ، بدبختی و خوشبختی شریک همنند ؛ هر گاه یک فرد و یا افراد معدودی از این جامعه آلوده شوند ، بطور مسلم اثر مستقیمی روی تمام افراد آن جامعه خواهد داشت و افراد پاک و غیر منحرف هر چه بخواهند ، بساط زندگی خود را کنار کشند ؛ و بگویند بما چه ، برای آنان این اجتناب و دور رفتن سودی نخواهد بخشید ؛ زیرا آنان یک اجتماع واحدند و زنجیر اجتماع تمام آنها را بصورت یک صفت و یک پیکر در آورده است . - مع الوصف - چطور ممکن است ، حساب خود را جدا بدارند ؛ و تصور کنند ؛ که از شقاوت و تیره روزی آن عده منحرف صدمه‌ای نخواهند دید؟ .

اجتماعیکه در یکی از نقاط جهان بوجود میآید ، بسان شخصی است که از مادر متولد

میگردد؛ افراد آن جامعه مانند اعضاء انسانی است، هر گاه یکی از اعضاء صدمه ای به بیند بطور واضح اعضاء دیگر را ناراحت خواهد کرد.

افراد يك جامعه، در محیط واحدی بسر میبرند؛ در يك کارگاه مشغول فعالیت روزانه هستند در يك دبیرستان و دانشگاه درس میخوانند، دهارقم عامل تماس میان آنها حکمفرما است؛ با این ارتباط و بهم پیوستگی چگونه میتوانند حساب یکدیگر را از هم جدا نگاه دارند؟

يك فرد آلوده کافست، که افراد يك محیط را بدره سقوط بکشاند، يك جوان ناصالح که روحیات و افکار او دستخوش هوا و هوس باشد؛ میتواند گروه انبوهی را ب رنگ خود در آورد، زیرا جهان؛ جهان ارتباط و محیط؛ محیط تأثیر و تأثر و عکس العمل است. بر روزيك بیماری خطرناک مانند آبله، در گوشه يك اجتماع بسان زنك خطر است که بصدادر میآید، بانك هشدار است که افراد را تکان میدهد؛ در چنین هنگام جامعه ایکه افراد آن برای خود مسئولیت متقابل معتقدند و حساب خود را از حساب دیگران جدا نمیدانند؛ فوراً بتکاپو افتاده با فرستادن اکیپهای تلقیح؛ بقیه پیکر اجتماع را از بیماری سری نجات میبخشند. خوبست در بیماریهای روحی و روانی و اخلاقی نیز چنین فکر کنیم؛ شیوع يك عمل زشت و برونیک کردار ناپسند؛ سقوط يك دختر و انحراف يك جوانی را زنگ خطر تلقی کنیم؛ و قوای معنوی و اخلاقی، و نیروهای ایمانی خود را علیه آن بیماری بسیج کنیم و منطق «عیسی بدین خود و موسی بدین خود» را کنار بگذاریم و از جان و دل، علیه فساد مبارزه کنیم.

سلب آزادی

افراد فرو رفته در مادیات و شهوات؛ چنین تصور میکنند که تجهیز گروهی بنام امر معروف و نهی از منکر، سبب میشود که از مردم آزادی عمل سلب گردد، و حریت و آزادی که آخرین آرزوی انسان است از بین برود؛ در صورتیکه ریشهی تمام نهضت های امروز برای درهم شکستن قید و زنجیر محدودیت و تحمیل اراده ها است.

این منطق بقدری سست و واهی است؛ که جز يك مشت غوطه وران دریای شهوات، طرفدار دیگری ندارد؛ نتیجه این مکتب اینست که اصلاً بایست زنجیرهای قوانین را بطور مطلق از پای بشریت باز نمود و محیطی مانند محیط حیوانات یا بدتر از آن که آزادی مطلق در آن حکمفرما باشد بوجود آورد، بنابراین اصلاً نباید به قاتل و خونریز، به غارتگر و مفسد اعتراض نمود، و بایست دست روی دست گذارد، هر کس هر چه خواست انجام دهد.

سخنی از رسول اکرم (ص)

عین این سخن را یکی از شاگردان رسول خدا (ص)، از حضرتش سؤال کرد و گفت: دین

اسلام ! دین حریت و آزادی است ، بنا براین چه حق دارد که گروهی از انسان سلب آزادی نمایند ؛ و جلواراده شخص را در کارهای خود بگیرند .

حضرتش فرمود ، مسافرت دریائی نموده اید ، و کشتی نشسته اید ، عرض کرد بلی یا رسول الله ؛ فرمود : کسیکه در یکی از نقاط کشتی جای گرفته و با دادن مبلغی ، نقطه ای را بخود اختصاص داده است ، آیا حق دارد که در اثناء سفر ، جای پای خود را سوراخ کند ، عرض کردند فرمود چرا ؟ عرض کرد : در چنین صورت نه تنها ضرر بخود رسانده بلکه سبب میشود ؛ کشتی با تمام سر نشینانش در اعماق دریا فرو رود پیامبر اکرم فرمود : مثل یک گنهکار ؛ یک فرد منحرف یک جوان آلوده ، در میان یک اجتماع ، بسان یک فرد خرابکاریست که در کشتی با جمعی بنشیند و موجبات تخریب آنرا فراهم آورد ؛ و هر گاه با او بگویند چه میکنی ، بگوید شما مربوط نیست در سهم خودم تصرف میکنم (۱)

نشانه‌های مؤمن و منافق

روی این سخن قرآن مجید ؛ در دو آیه فوق دو گروه را ضد یکدیگر خوانده و برای هر کدام علائم متضاد بیان فرموده است گروه منافق که بهیچ اصلی جز اصلت شهوت و لذت و نیل به مقاصد دنیوی از هر طریقی ممکن باشد معتقد نیستند همواره مردم را به برداشتن مرزهای اخلاقی و ایمانی دعوت نموده و از کارهای نیک ؛ باز میدارند چنانکه میفرماید : **یا مرون بالمنکر وینهون عن المعروف** . ولی افراد مؤمن و پاسداران مرزهای ایمان و تقوی در قطب مخالفند ، آنان با فساد مبارزه میکنند ، و بکارهای نیک دعوت میکنند : **یا مرون بالمعروف وینهون عن المنکر و یقیمون الصلوة** ، و اینکه نماز گذاردن مؤمنان را پس از ذکر این این دو عامل تذکر داده است ؛ برای این است که خود نماز عملاً دعوت بحق و حق پرستی است بخود یک امر بمعروف عملی است .

منافقان از رساندن خیر ب مردم و شرکت در کارهای نیک عقب نشینی مینمایند ؛ زیرا جز خود و شهوات خود ؛ کاری در زندگی ندارند ، از این نظر در بیان احوال آنان میفرماید : **ویقبضون ایدیهم** ، برعکس افراد با ایمان که جان و مال و زبان و قلم آنها ، پیوسته در تأسیس مؤسسات خیریه و بریدن ریشه های فساد و ارشاد افکار عموم مصرف میشود ؛ و همواره مصالح شخصی خود را در پرتو ترمیم مصالح نوع میدانند دست با شفاق زده و زکات مال خود را میدهند و **یؤتون الزکوة** .

از آنجا که منافقان ، اعتقاد بمبدء و معاد ندارند ، و یا بتعبیر صحیح تر ؛ فطرت خدا پرستی

(۱) این حدیث با توضیح بیشتری در اینجا نقل شده است .

خود را بوسیله پرده های ضخیم مادیت و شهوت پرستی پوشانیده اند قهراً خدا را فراموش نموده و از اطاعت او سرپیچی مینمایند و خدا نیز آنها را بهمین قسم جزا میدهد ؛ یعنی آنان را فراموش مینماید ، از آنجا که فراموشی برای خدا محال است ؛ ناچار مقصود همان طرد از حریم رحمت و قطع عنایات غیبی است و در قرآن از این نوع تعابیر فراوان است ، ولذا درباره آنان چنین میفرماید : **نِسْوَ اللَّهِ فَنَسِيهِمْ** : خدا را فراموش کردند به کیفر اعمال خود که طرد از ساحت رحمت الهی است گرفتار شده اند ولی گروه مؤمن بر اثر پیروی از او امر خدا و پیمان بر او مشمول عنایات غیبی بوده و هستند چنانکه میفرماید : **اُولَئِكَ سِيرَ حَمِيمٍ اللَّهُ** : بزودی مشمول عنایات الهی میشوند .

یک نکته قابل توجه

این دو آیه مردان و زنان منافق را در یک صف و مردان و زنان باایمان را در صف مقابل قرار داده است ؛ و آشکارا میرساند که همواره اهل نفاق از یکدیگر پیروی نموده و پشتیبان همدو این مطلب را با جمله زیر ادا نموده است : **الْمُنافِقُونَ وَالْمُنافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ** مردان و زنان منافق حامی و نگهدار یکدیگرند . و در برابر آنها ، پاکان و مؤمنان را ولی و دوست هم شمرده ، و حافظ استقلال و حیات دینی یکدیگر دانسته است و میفرماید : **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** و این مطلب را درباره یهود و نصاری تکرار نموده و میفرماید : **لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** (مائده - ۵۱) یهود و نصاری دوست ولی یکدیگرند . و در سوره آل عمران آیه ۳۳ ؛ گروهی از انبیاء را پیرو یکدیگر و از یک مبدع مشتق دانسته است ؛ چنانکه میفرماید : **اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ وَاَللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ** : خداوند آدم و نوح و فرزندان ابراهیم و عمران را از جهانیان برگزیده ، برخی از نسل برخی هستند و خدا شنوا و داناست .

سپس خداوند عالم دو وعده متخالفی را که به دو جمعیت (مؤمن و منافق) داده است تحت آیه های ۶۷ و ۷۲ بیان نموده است و نظر منافقان را به جمعیتها تکیه بر اثر نافرمانی و سرپیچی از او امر خداوند هلاک شده اند ؛ جلب نموده و در ضمن دو آیه (۶۹ - ۷۰) بحثی در پیرامون قوم نوح و عاد و ثمود و ابراهیم و اصحاب مدین بیان فرموده است .

مقدمات هجرت

در روزگار پیشین «وادی القری» راه بازرگانی یمن بشام بود کاروان تجارتی «یمن» پس از عبور از کناره مکّه» وارد دره طولانی میشدند ، که بنام «وادی القری» موسوم بود ؛ و در امتداد آن ؛ مناطق سرسبز و خرمی وجود داشت که یکی از آنها شهر قدیمی «یشرب» بود که بعداً بنام «مدینه الرسول» معروف گردید ؛ در این منطقه ؛ در طائفه معروف «اوس و خزرج» که از مهاجرین اعراب یمن (قحطانی) بودند از اوائل قرن چهارم میلادی زندگی میکردند ؛ در کنار آنها سه طائفه معروف از یهود (بنی قریظه ، بنی النضیر ؛ بنی قینقاع) که از مهاجرین شمال شبه جزیره بودند ، سکنی گزیده بودند همه ساله گروهی از اعراب «یشرب» برای برگزاری مراسم حج در مکّه در موسم مخصوصی شرکت میکردند ، و با پیامبر اکرم برخوردهایی داشتند و رسول خدا تماسهایی با آنها میگرفت که این ملاقاتها رویهم رفته مقدمات هجرت را فراهم آورد ، و تمرکز نیروی متفرق اسلام را در آن نقطه ایجاب نمود ؛ بسیاری از این تماسها اگر چه سودی نداشت ؛ ولی سبب میشد که حجاج «یشرب» هنگام بازگشت به وطن ، طلوع پیامبر جدید را بعنوان مهمترین خبر و حادثه همراه خود ببرند ، و توجه مردم آنسامان را به چنین امر مهم جلب نمایند از این لحاظ ما برخی از این ملاقاتها را که در سالهای یازده و دوازده و سیزده بعثت دست داده است در اینجا نقل مینمائیم ، و با بررسی این مطالب علل هجرت رسول خدا از مکّه به یشرب و تمرکز قوای مسلمانان در آن نقطه روشن میگردد .

۱ - ابن هشام در سیره خود ج ۲ ص ۳۲ مینویسد : هر موقع پیامبر اکرم متوجه میشد که شخصیتی از عرب وارد مکّه شده است فوراً با او تماس میگرفت و آئین خود را عرضه میداشت روزی شنید که سوید بن صامت وارد مکّه شده است فوراً با او ملاقات نمود ، و حقایق نورانی آئین خود را برای او تشریح کرد ، وی گفت شاید این حقایق همان حکمت لقمانست که من همراه دارم ، حضرت فرمود : گفته‌های لقمان نیکو است **والذی معی افضل هذا قرآن**

انزله الله تعالی هوهدی ونور . ولی آنچه برای من نازل فرموده است بهتر و بالاتر است زیرا آن مشعل هدایت ؛ و نور افکن فروزانیست ؛ سپس حضرت آیاتی چند برای او خواند ، و وی نیز آئین اسلام را پذیرفت ؛ و بسوی مدینه بازگشت ؛ و پیش از جنگ «بعث» بدست خزر جیان در حالیکه «شهادتین» بر لب داشت کشته شد .

۲- گروهی از «بنی عامر» با حضرت ملاقات نمودند ؛ و عرض کردند : مادر صورتی بتو ایمان میآوریم که پس از خود خلافت اسلام را بما واگذار نمائی ؛ حضرت فرمود : **الامر الی الله یضعه حیث یشاء** ؛ این کار مربوط بخداست و من در آن اختیاری ندارم ؛ آنان از پذیرفتن اسلام سر باز زدند و گفتند که ماسینه های خود را سپر کنیم و دیگری از آن بهره مند گردد ؛ سپس بار سفر بستند و بسوی قبیله خود بازگشتند ؛ و مطلب را با پیر مردیکه بر اثر ضعف نتوانسته بود در حج شرکت کند در میان گذاردند ، پیر مرد روشندل آنانرا مذمت کرد و گفت این همان ستاره درخشانی است که از افق حقیقت طلوع نموده است .

انس بن رافع با گروهی از جوانان قبیله «بنی عبدالاشهل» که در میان آنها ایاس بن معاذ بچشم میخورد وارد مکه شدند که از قریش کمک نظامی بگیرند و علیه خزر جیان قیام کنند رسول اکرم در جلسه آنان شرکت کرد ؛ آئین خود را برای ایشان تشریح نموده و آیاتی چند خواند ، «ایاس» که جوان باشهامتی بود ، بر خاست ایمان آورد و گفت : **هذا خیر مما جئتم له** ؛ این آئین ؛ بهتر از کمکهای قریش ؛ است که برای آن بدین نقطه آمده اید ، یعنی آئین توحید ضامن سعادت همه جانبه ما است ، که برادر کشی و همه گونه عوامل فساد و تخریب را از بین میبرد ایمان این جوان بدون اینکه تمایلات رئیس قبیله را جلب نماید ، خشم «انس» را به هیجان آورد برای تسکین ناراحتی خود دستهای خود پر از ریگ کرد و بصورت این جوان زد ؛ و گفت : ساکت باش ما برای دریافت کمکهای قریش آمده ایم نه برای پذیرفتن آئین اسلام ؛ رسول خدا بلند شد و گروه مزبور ، به مدینه ، بازگشتند ، جنگ بعثت میان خزر ج و اوس رخ داد ؛ و «ایاس» در این نبرد در حالیکه در آخرین لحظات عمر خود کلمه اخلاص بر لب داشت ، کشته شد .

جنگ بعثت

از جنگهای تاریخی این دو قبیله ، جنگ بعثت است ، که در این جنگ ؛ اوسیان پیروز شدند ؛ و نخلستانهای دشمن را سوزاندند ؛ پس از آن ؛ جنگ و صلح بطور متناوب رخ میداد ، عبدالله بن ابی که از اشراف خزر ج بود ؛ در این جنگ شرکت نکرد ؛ از این نظر پیش هر دو قبیله موجه شده بود ؛ ولی میرفت که هر دو طرف آخرین نیروهای مادی خود را از دست بدهند و تمایلات شدیدی نسبت بصلح در میان آنها پدید آمده بود ، و هر دو قبیله اصرار میکردند که ریاست صلح را

«عبدالله» به پذیرد؛ و حتی تاج امارتی برای او آماده کرده بودند؛ ولی این جریان در اثناء با شکست قطعی روبرو گردید، زیرا در این هنگام پیامبر اکرم با شش تن از خزرجیان در مکه ملاقات نمود و آنان دعوت حضرتش را پذیرفتند.

ایمان شش تن از خزرجیان

پیامبر اکرم در موسم حج با شش نفر از قبیله خزرج ملاقات نمود؛ و با آنها گفت، شما با یهود هم پیمانید؟ گفتند بلی؛ فرمود: نمی نشینید که با شما سخن بگویم؟ آنان نشستند و سخنان رسول خدا را شنیدند؛ آیاتی چند تلاوت شد؛ سخنان رسول اکرم تأثیر عجیبی در آنها بوجود آورد، و در همان مجلس ایمان آوردند خصوصاً که از یهودیان شنیده بودند که پیامبری از نژاد عرب که مروج آئین توحید خواهد بود، و حکومت بت پرستی را منقرض خواهد ساخت باین زودی، مبعوث خواهد شد، لذا با خود گفتند: پیش از آنکه یهود پیش دستی کنند، ما او را یاری کنیم؛ و بدین وسیله بردشمان پیروز آئیم.

طبری در ج ۲ ص ۲۳۴ مینویسد: گروه مزبور ربه پیامبر کرده و گفتند میان ما آتش جنگ همواره فروزان است امید است که خداوند بسبب آئین پاک تو: آنرا فرو نشانند؛ و ما اکنون بسوی «یشرب» بر میگرددیم، و آئین تو را عرضه میداریم، هر گاه همگی اتفاق بر پذیرفتن آن نمودند؛ گرامیتر از شما کسی برمانست و این شش نفر فعالیت پی گیری برای انتشار اسلام در میان یثربیان شروع کردند بطوریکه خانه ای نبود که صحبت از پیامبر در آنجا نباشد.

نخستین پیمان عقبه

تبلیغات پی گیری این شش تن، کار خود را ساخت. و سبب شد که گروهی بآئین توحید گرویدند، و در سال دوازدهم «بعثت» دسته ای مرکب از دوازده تن؛ از مدینه حرکت کردند و با رسول اکرم در عقبه ملاقات نموده اولین پیمان اسلامی را بوجود آوردند؛ و معروفترین این دوازده تن اسعد بن زراره، و عباده بن صامت و... بودند؛ و متن پیمان آنها پس از پذیرفتن اسلام بقراریزیده است: **ان لا نشرقک بالله شیعاً ولا نسرق ولا نزنئی ولا نقتل اولادنا ولا ناتی بیعتان نفتریه بین ایدینا و ارجلنا ولا نعصیه فی معروف**؛ با رسول خدا پیمان بستیم که بوظایف زیر عمل کنیم؛ بخدا شریک نورزیم دزدی و زنا نکنیم، فرزندان خود را نکشیم، بیکدیگر تهمت نزنیم و در کارهای نیک نافرمانی نکنیم. رسول خدا پاسخ داد که اگر بر طبق پیمان عمل نمودید جایگاه شما بهشت است، و اگر نافرمانی کردید، در این صورت کار دست خداست یا میبخشد یا عذاب میکند؛ و این پیمان را مورخان «بیعة النساء» میگویند؛ زیرا رسول خدا در فتح مکه از زنان نیز بدین ترتیب بیعت گرفت.

این دوازده تن بادل‌لی لبریز از ایمان بسوی « مدینه » برگشتند و فعالیت‌های خود را برای پیشرفت اسلام دو چندان کردند ، و نامه‌ای بر رسول خدا نوشتند که مبنی بر این است تا قرآن تعلیم کند ، پیامبر ! مصعب بن عمیر را برای تعلیم و تربیت آنان فرستاد و برخاستند و در میان آن در غیاب رسول خدا دور هم جمع میشدند و نماز جماعت میخواندند .

دومین پیمان عقبه

شور و هیجان غریبی در مسلمانان « مدینه » حکم فرما بود ؛ هر روز دقیقه شماری میکردند که موسم «حج» فرارسد ، ضمن برگزاری مراسم حج ، رسول خدا را از نزدیک زیارت کنند و آمادگی خود را برای هرگونه خدمت ابراز دارند و دائره پیمان را از نظر کمیت و کیفیت توسعه دهند ؛ کاروان حج مدینه که بالغ بر پانصد نفر بودند ؛ حرکت کرد ؛ و در میان آنان هفتاد و سه تن مسلمان که دو تن از آنها زن بود ، وجود داشت و باقیمانده بیطرف و با تمایل با اسلام بودند ؛ گروه مزبور با پیامبر اکرم در مکه ملاقات نمودند و برای انجام دادن مراسم بیعت ، وقت خواستند ، پیامبر فرمود : محل ملاقات « منی » است ؛ هنگامیکه در شب سیزدهم ذی الحجه همه چشمها در خواب فرو رود در پائین «عقبه» (۱) با من ملاقات کنید ، شب سیزدهم فرارسید ، رسول اکرم پیش از همه با عموی خود «عباس» در عقبه حاضر شدند ، پاسی از شب گذشت ؛ مشرکین عرب ، چشم در خواب فرو بردند مسلمانان یکی پس از دیگری از جای خود بلند شدند و مخفیانه بسوی عقبه روی آوردند ؛ عباس عموی پیامبر مهر خاموشی را شکست و درباره رسول خدا چنین گفت : ای خزر جیان ! شما پشتیبانی خود را نسبت بائین «محمد» ابراز داشته‌اید ؛ بدانید که وی گرامیترین افراد قبیل خود میباشد ، تمام بنی هاشم اعم از مؤمن و غیر مؤمن دفاع از او را برعهده خود داشته‌دارند . ولی اکنون «محمد» جانب‌شمارا ترجیح داده و مایل است در میان شما باشد ؛ اگر تصمیم دارید که روی پیمان خود بایستید و او را از گزند دشمنان حفظ کنید ، اینک او را در اختیار شما میگذاریم ، و اگر در لحظات سخت یارای دفاع از او را ندارید ، هم اکنون دست از او بردارید و بگذارید او در میان عشیره خود با کمال عزت و مناعت و عظمت بسربرد . در این هنگام «ابرا بن معرور» بلند شد و گفت : بخدا قسم هر گاه در دل ما غیر آنچه بر زبان ما جاری میشود چیز دیگری بود ابراز نمیکردیم ؛ ما جز صداقت و عمل به پیمان ، و جانبازی در راه رسول خدا ؛ چیز دیگری در سر نداریم ، سپس خزر جیان رو بر رسول خدا نمودند ؛ و تقاضا کردند که حضرت سخنی بفرماید ؛ رسول اکرم آیاتی چند خواند و تمایل آنها را نسبت بائین اسلام تشدید نمود ، سپس فرمود : **أبا یعکم علی ان تمنعون منی مما تمنعون منه نساکم**

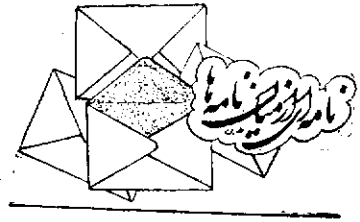
(۱) گردنه ایست نزدیک منی .

وابنائکم : یا شما بیعت میکنم براینکه از من دفاع کنید ، آنچنانکه از فرزندان و اهل بیت خود دفاع میکنید در این هنگام دومرتبه « براء » برخاست و گفت : ما فرزندان جنگ و مبارزه و تربیت یافتگان جبهه‌های نبردیم ، و این خصیصه از نیاکان ما بما بوراثت رسیده است ؛ در این اثناء که شور و شوق سراسر جمعیت را فرا گرفته بود ، صدای خزر جیان که حاکی از اشتیاق فوق العاده آنان بود ؛ بلند شد ، عباس در حالیکه دست رسول خدا را در دست داشت ؛ گفت : جاسوسانی بر ما گمارده شده و لازم است آهسته سخن بگوئید ، در این حالت « براء بن معرور » و « ابوالهیثم بن تیهان » و « اسعد بن زراره » از جای خود بلند شدند ؛ دست بیعت بر رسول خدا دادند ؛ سپس بتدریج تمام جمعیت مراسم بیعت را پیاپی رساندند ؛ « ابوالهیثم » هنگام بیعت عرض کرد: **یا رسول الله** ما بایهود پیمان بسته ایم ؛ اکنون ناچاریم تمام آنها را بشکنیم ؛ سزاوار نیست روزی از ما دست بردارید و بسوی قوم خود برگردید ، رسول خدا فرمود : شما با هر کس پیمان صلح بسته‌اید من محترم می‌شمرم سپس فرمود : دوازده نفر بعنوان نماینده جمعیت انتخاب کنید ؛ که من کفالت شماها را بر عهده آنان بگذارم ؛ چنانکه موسی بن عمران دوازده نفر نقیب از میان بنی اسرائیل انتخاب نمود ، سپس نمایندگان جمعیت انصار ، که نه تن از خزر ج و سه تن از « اوس » بودند ؛ حضور رسول خدا معرفی شدند که نام و خصوصیات آنها در تاریخ مضبوط است و بدینوسیله مراسم بیعت پایان پذیرفت ، و رسول اکرم قول داد ؛ که در موقع مناسبی مکه را ترک گوید ؛ و بسوی مدینه بیاید سپس جمعیت متفرق شدند

یادآوری

در تعقیب مقاله « **جامعه دینی نجف اشرف** » که در شماره سابق درج شده بود عده‌ای پیشنهاد کرده اند بانی و مؤسس آن ساختمان عظیم بعنوان قدردانی و تشویق از خدمات ارجدار که کرده است معرفی شود .

بدینوسیله با اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم که ساختمان مزبور بهمت والای جناب آقای « **حاج محمد تقی اتفاق** » تأسیس شده است ، این موفقیت را بایشان تبریک می‌گوئیم .



لزوم تکمیل ساختمان مسجد دانشگاه

چند سال پیش کلنگ ساختمان مسجدی در دانشگاه زده شد و سرعت شروع ساختمان گردید ، ولی با کمال تأسف این اقدام مفید و سودمند که کمک مؤثری به تهذیب اخلاق جوانان و تقویت ایمان و معنویت آنها میکرد ، پس از مدتی تعطیل گشت !

اکنون طبق رونوشت نامه‌ای که بدفتر مجله رسیده است دانشجویان دانشگاه تهران ضمن نامه‌ای بر رئیس محترم دانشگاه آمادگی خود را برای جمع آوری مخارج تکمیل ساختمان مسجد مزبور اعلام داشته‌اند ما امیدواریم که مقامات مسئول دانشگاه یا خود اقدام به تکمیل ساختمان مسجد مزبور نمایند یا بجوانان مسلمان دانشگاه جواب مثبت دهند تا بزودی ساختمان مسجد دانشگاه پایان یابد و آماده بهره برداری شود

رونوشت نامه مزبور برای اطلاع عموم خوانندگان گرامی عیناً درج میشود :



۴۱/۱۰/۸

ریاست محترم دانشگاه تهران

محترماً بعرض عالی می‌رساند پیرو مذاکرات شفاهی قبلی ؛ راجع به اتمام ساختمان مسجد دانشگاه و بادر نظر گرفتن فرمایش حضرت عالی که حضوراً فرمودید : « در صورتیکه

دانشجویان حاضر بقبله مخارج و اتمام ساختمان باشند میتوانند از آن برای اقامہ نماز استفادہ نمایند . بدینوسیله خاطر شریف رامستحضر میدارد باینکہ مادانشجویان ؛ ضمن بازدید از ساختمان داخلی مسجد و تماس و مذاکرہ با آقای مهندس زارع و اطلاع از میزان مخارج لازم جهت اتمام کار ساختمان، بدین وسیلہ با تأییدات الہی آمادگی خود را برای اجرای مقصود فوق اعلام داشته استدعا میشود اجازہ فرمائید مخارج اتمام ساختمان وسیلہ ادارہ ساختمان دانشگاہ تحت نظارت ہیئتی کہ وسیلہ دانشجویان تعیین و معرفی خواهند شد ، بمصرف برسد .

در خاتمہ امیدوار است با همکاری و معاضدت آن جناب ، ساختمان مسجد تکمیل و بسا افتتاح آن یادگاری ہمیشگی برای خود باقی و موجبات رضایت خداوند متعال و اولیای دین مقدس اسلام فراهم گردد .

بامضای ۱۲ تن از نمایندگان دانشگاہ های

دانشگاہ تہران

سر مایہ عقل

در محضر مبارک رسول اکرم (ص) در تمجید و ستایش از مردی سخنان بسیار گفتند ، حتی گفته شد کہ او جامع ہمہ خصلتہای نیکو است .
پس از این ہمہ توصیفات حضرتش پرسید عقل آن مرد چگونه است گفتند یا رسول اللہ ما از کوشش وی در عبادت و جدوجہد او در راہهای نیک سخن میگوئیم تو درباره عقل وی از ما سؤال میکنی ؟ فرمودند آدمی کہ کہ احق و بی عقل شد در نتیجہ بیعقلی گرفتاریہائی برای خود فراهم میکند بیش از گرفتاریہائی کہ فجار برای خود پیش میآورند ! . بدانید کہ روز قیامت مقامات بزرگہ آخروی تنها در سایہ عقل و معرفت است .

(نقل از تحف العقول)

زنده شدن مردگان

از نظر قرآن و علم امروز

* تجربیات امروز و معاد جسمانی

هر چند در عصر و دوره ما مفاسدی بیشمار و فقاخلاقى عجیبی بر مردم حکومت میکند و کار تباهی جامعه‌ها از نظر اخلاق فردی و اجتماعی بجائی رسیده که سران دولتها هم کم کم دارند حس میکنند که با این لحام گسیختگی و بی بند و باری بطور روشن دارند پیرنگاه سقوط حتمی نزدیک میشوند!! ولی در عین حال باید انصاف داد که این عصر از نظر بنیه‌های علمی بالاخص علوم مادی غنی ترین اعصار و قرون گذشته میباشد و در حقیقت عصر درخشان علم و دانش است!! امروزه در نتیجه توسعه و پیشرفت علوم مادی بشر کارهایی میکند و بجاهائی سر می‌نماید که برای مردم تا همین چند سال قبل هم تصورش بسیار مشکل و دور از افکار آنها بود.

حسن اتفاق اینکه با جلورفتن همین علوم و تجربیات و کشف مقداری از اسرار نهفته عالم آفرینش راههایی بدون انتظار برای حل بعضی از مسائل مشکله مذهبی باز شد و علماء مذهبی هم توانستند گامی حقائق دینی را بارنگ علم عصری در دسترس مردم بگذارند و بالخصوص خاطر آنها تیرا که فریفته علوم حسی و طبیعی بودند بسوی آن حقائق جلب نمایند.

یکی از مسائلی که میتوان گفت در اثر تجربیات امروزی روشن تر شده است همین مسئله

معاد جسمانی، و زنده شدن مردگان است!!

البته منظور ما از جهاتی که در ذیل متذکر میشویم همین اندازه است که زنده شدن مردگان

از همین عناصر خاکی از نظر علوم تجربی هیچ بعدی نداشته و موضوعی ممکن الوقوع است:

۱- دانشمندان امروز معتقدند که باید یأس و نوامیدی از پیشرفت در علوم طبیعی را کنار

گذاشت زیرا «**در عالم طبیعت چیز غیر ممکن و مستحیل وجود ندارد**» و روی همین

حساب سالها است در صددند که آیا میشود یک فورمول شیمیائی پیدا کرد که توسط آن دانه گندم

یا برنجی که زنده باشد و با اصطلاح قوه روئائی داشته باشد و یا نطفه‌ای که مبدع پیدایش حیوانات

است تهیه کرد یا نه؟ هر چند تا کنون دسترسی بآن فورمول پیدا نکرده‌اند و چه بسا تا ابد هم پیدا

نکنند ولی از اینجا اینقدر بدست می‌آید که تا کنون بر امتناع و محال بودن آنها دلیلی نجسته‌اند

و با مید و وصول باین آرزو کاوشهای علمی خود را تعقیب میکنند

۲- طبق گزارش خبرگزاریهای خارجی در ۲۳ اردیبهشت ۴۰ پرفسوری بنام «دانیل پتروچی» آزمایشی برای بار دوم روی نطفهٔ انسانی نمود و توانست برای مدت ۶۰ روز آنرا در لولهٔ آزمایشی خارج از رحم پرورش داده و ضمناً تصاویری از این آزمایش تهیه نموده و در مراسم هفته پزشکی بیمارستان ایتالیا نشان بدهد؛ و خود او میگوید با دانش فعلی آزمایش بیش از این ممکن نیست.

قبل از «پتروچی» هم بعضی از دانشمندان آلمان باین فکر افتادند و میگویند همانطور که توسط ماشین جوجه سازی میشود تخم مرغ را تبدیل بجوجه نمود عیناً ممکن است با وسیلهای شبیه آن نطفهٔ انسان را با آخرین مراحل جنینی رسانید (۱)

۳- میدانیم که در سابق کودکانی قبل از مدت رشد طبیعی در رحم متولد میشدند ولی بقاء آنها نادر و دشوار بود اما دست توانای علم امروز قبلاً اثبات کرد که هر کودکی متولد شد و وزن آن کمتر از ۲۵۰۰ گرم باشد و ولادت او قبل از موعد مقرر است سپس برای نگاهداری آنها وسیلهای تهیه کرد که هم متناسب همان مقدار حرارتی که در رحم باو میرسد حرارت باو برسانند و هم او را از تأثیرات نامناسب جوی محفوظ نگاه دارند و قهراً از این راه سلامتی بیشتری برای آنها فراهم نمود (۲).

۴- بعضی از دانشمندان مانند «دوپیر» و «دافین» روی يك سلسله حیوانات ذره بینی که داخل دانهٔ گندم زندگی میکنند تجربیاتی نموده اند بدین طریق که بعضی از این حیوانات را در جای خالی از هوا (خلأ) جادادند و سپس در حرارت ۱۰۰ درجه و ۱۰ درجه سانتیگراد که بطور حتم کشنده است قرار دادند و گاهی آنها را پس از مردن تا ۱۰ سال نگاهداری کردند (با آنکه مدت حیات طبیعی آنها بچند هفته نمیرسد) ولی پس از آزمایش خاصی که عبارت از رساندن آب بآنها بود جنب جوش حیاتی شروع میشد و از نوزنده میشدند (۳)

همانطور که سابقاً گفتیم منظور ما از تذکر این موارد این است که وقتی فکر کنجکا و بشر با همه محدودیتهائی که دارد تا اینجاها رسیده که اگر بتوانند میخواهند انسانی بسازند یا مرده حیوانی زنده کنند چه بعدی دارد که بهر وسیلهای باشد دوباره خاکهای مردگان رشد و تکامل پیدا کرده و بهمان صورت اولی بیرون آیند در اینجا خاطر خواننده محترم را بضمون این آیه کریمه که در ضمن بعضی از آیات معاد است جلب میکنیم **«ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک الحق»** (۴) یعنی دانشمندان میدانند که آنچه از پروردگارت راجع بمعاد (باهر موضوعی) بسوی تو فرستاده شده درست است.

باش تا صبح دولتش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است

(۱) تفسیر المراحی ج ۸ ص ۳۹ (۲) دائرة المعارف ج ۳ ص ۱۹۶

(۳) طنطاوی ج ۴ ص ۲۴۱ (۴) سبأ آیه ۶.

بقیه از صفحه ۱۶

افکندن؛ گناه است؛ روزه واجب ماه رمضان اگر مضر سلامت بدن باشد نه تنها واجب نیست بلکه حرام و ممنوع است. گناهان اجتماعی، ایجاد ناامنی و اختلال نظم، تجاوز به مال و جان و عرض مردم، و خلاصه هر تمایلی که منافعی با سعادت جامعه باشد ممنوع شده و ارتکاب آن گناه است.

انحطاط انسانی

گناه صرف نظار از خطراتیکه برای نظم عمومی دارد، بزرگترین عامل انحطاط و سقوط انسانیست، مردم گناهکار هرگز از مزایای افتخار آمیز بشریت و تکامل انسانی برخوردار نیستند، گناهکار قبل از آنکه بجامعه یا به شخص خود ضربه ای وارد کند؛ شخصیت خود را ساقط مینماید؛ و انسانیست خود را میکشد کسی که عاشق فضائل انسانی و آزاد مردی است، باید از پلیدی گناه منزّه باشد؛ علی (ع) میفرمود: **من احب المکارم اجتنب المحارم (۱)**؛ کسی که بکرامت نفس و شرف آدمی علاقه دارد، حتماً باید از گناه پرهیزد در حدیث دیگر فرموده: **من ترک الشهوات کان حراً (۲)**؛ آزاد مرد کسی است که تمایلات غیر مشروع خود را ترک گوید.

اسلام يك قدم بالاتر گذارده و میگوید انسان واقعی کسی است که نه تنها عملاً از گناه برکنار باشد بلکه در خزانة فکر خود گناه نپرورد؛ زیرا فکر گناه ولو جامعه عمل نپوشد بصفتی روحانی وی لطمه میزند.

علی (ع) فرمود: **صيام القلب عن الفكر في الاثام افضل من صيام المرء**

عن الطعام (۳) امساك قلب از تفکر در گناه بهتر از اینست که مرد از غذا امساک کند.
 امام صادق (ع) از حضرت مسیح روایت کرده است که مسیح میفرمود: موسی بن عمران به شما امر کرد که زنا نکنید و من بشما امر میکنم که فکر زنا را در خاطر نیاورید؛ تا چه رسد بعمل زنا؛ زیرا آنکه فکر زنا کند مانند کسی است که در عمارت زیبا و مزین آتش روشن کند، دودهای تیره آتش؛ زیبائیهای عمارت را خراب میکند، اگرچه عمارت آتش نگیرد، یعنی فکر گناه خواه ناخواه در قلب مردم تیرگی ایجاد میکند (۴)

(۱) ارشاد مفید صفحه ۱۴۱

(۲) بحار جلد ۱۷ صفحه ۶۷

(۳) غرر الحکم صفحه ۴۵۸

(۴) وسائل ج ۵ ط جدید صفحه ۳۷